

بدو این بابت طرز نبویند که از میرزا اجنبی میرزا جانان مطالعه نمایند پس مطلب نبویت باعث تحریر آنکه
 میسر شود صاحب فرزند آن خواهد امر از قدس الشریعه هم میرزا ده فقیر و هم قرابت با فقیر دارند و در جای فرزند
 همیشه بحیثیت بوده اند از گردش روزگار قصد پورب کرده اند بخدمت خواهند رسید و در و ایشان را منتقم
 دانسته بقدر مقدر در تلاش روزگار و معاش ایشان توجه خواهند نمود. والسلام مکتوب چهل و نهم
 یاران طریق را الله تعالی در یاد خود مشغول و در بیان نعمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم مستغرق دارد و حال فقیه
 محمد شاه از یاران حلقه است و کسب کمال کرده اگر چه بظواهر علم و فضل خالیست اما از انوار طریق باطن او
 معمور است و با وجود عیال مندی و در معیشتی ندارد بخواهد که درین حدود اقامت نماید اگر وجه معاش قلیلی
 که در آن مقدار زندگی مع علائق تواند کرد از سر کار دنیا و ااران این مملکت بسی شمایستند هم موجب
 ابر عظمت و هم سبب رضامندی در و ایشانست و خدمت سببی و طیفه معاش صاحبزاده عالی قدر میان
 مرید حسین صاحب فرزند حضرت مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد نقشبندی صریحی رضی الله تعالی عنه که
 با علائق بسیار علاقه روزگار و در معیشتی ندارد و همه متعلقان در شاهان پور تقوی میباشد موجب شکر و
 پیران است و تا رسیدن فقیر یاران طریق که در پستی بحیثیت اند بخدمت مولوی عبدالرزاق که بظاہر و باطن
 لیاقت ارشاد و تعلیم طریق دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان را غنیمت و همت عزیزان دیگر که از فقیر استفاد
 کرده اند و اجازت یا غنیمت صحبت آنها هم خالی از فائده نیست اما صحبت را مصایح بسیار در کار است و اگر فقیر
 در حق شخصی سپاری بنویسد بقدر طاقت سعی در آن امر می نموده باشند که برای شما مفید خواهد شد و تا شیراز
 تقدیر است و والسلام. مکتوب پنجاهم کاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست
 ویران طریق پیش فقیر از یاران نسبتی عزیزان حق تعالی ما و شما را بتبلیغ سنت نبوی علیه الصلوٰة و التحیة
 استقامت روزی کند باعث تحریر آنکه از غم و ستم کافران سکنه که ایم الله تعالی بده متبرک که سرزند ویران
 و عزرات حضرت علیم الرضوان شهادت رسید و صاحبزاده با آواره هر شهر و دیار شده جماعت مقصد آن
 طرف ما کرده اند خصوصاً حضرت میرزا صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آید اگر چه
 احوال آن ملک و مردم آنجا نمیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل هر بقعه بقدر مقدر و به دست
 زبان در خدمت ایشان مقصود نماید بود و خصوصاً در نیوقت که صد سه غایت و جلا و وطن باین بزرگان

رسیده است زیاده زیاده است و السلام مکتوب پنجاه و یکم میان محمد اکبر از یاران طریقه بتقریبی آنها
 می رسند تا نصف و اتره اسکان رسیده اند اگر التماس توجه از شما بکنند العیبه توجه بدینند و در امور موجود و نیز یکی
 ایشان تیر سسی نمایند و از کلمه انجیر تا مقدر و در بیخ تقریباً دو دهی حسن خاکه در حق فقیر لازم دانند که وقت
 رحلت نزدیک رسیده عمر از شما و تجاوز نموده و توقع ملاقات نیست که ملاقات سیر و غیره نماند و شمار از حضرت
 نه و السلام مکتوب پنجاه و دو هم فقیر از سیر امرویه و مراد آباد فارغ شده است و قصد تماشا شای شاهجهان
 و در انتشار الله تعالی عنقریب میرسد و سه مقام در بریلی کرده روانه پیشتر میشود و پنج و شش مقام در
 شاهجهان و رنموده مراجعت بسنبل بنیاید بعد از آن بدلی میرود و با وجود ضعف پیری این حرکت عیضاً
 را بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحه ابرویه است که خدا میداند اشتیاق بقدر اشتیاق عیضاً است از
 عزیزان مشتاق هر که در بریلی باشد او را اطلاع این معنی باید و او که فقیر را بعد ورود آنجا با عنقه خبر کردن مقدم
 نیست که از مساکن احباب واقف نه مبادا که ملاقات میسر نگردد و السلام مکتوب پنجاه و سوم
 حال مردم این حدود و تپاه است خدا رحمی برست محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوة و السلام باعث شکر است
 که حضرت میر مسلمان صاحب بزرگ الشرفی بر کاتم با همه ناتوانی و بی سامانی بجز یک است قوی قصد
 سفر حج با جماعه فقرا فرموده اند اگر عبور ایشان بدان حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد است در آن
 دولت ملاقات سر پا برکات این بزرگ را العیبه در یابند و خود را از خدمت هیچ چه معذور ندارند که فئات
 شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است و کسب مقامات از حضرت سید السادات پیر فقیر
 و تمیم سلوک از جناب شیخ الشیخ مرشد فقیر نموده اند و ازین مضمون بخدمت نواب صاحب سینه
 قاسم علی خان او صلعم الله تعالی الی خاتمه تا عیناه اطلاع باید کرد بلکه رقعه فقیر از نظر باید گزرا نند که تحریر
 علم درین باب در چنین وقت مناسب نمود و السلام مکتوب پنجاه و چهار هم آنچه از عالم تبسیر
 معاش نوشته اند بجا است اما فقیر با طاعت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نماند برای پرداخت یاران
 طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدلی میروم که متعلقان در آنجا بستند و از هر طرف
 فتنه قصد بدلی میکنند با این همه دنیا داران این حدود با فقیر معرفتی ندارند عقیدت معلوم شما یا و تداریک
 که روز ملاقات این قصه را با شما مفصل گفتام که خانه سامان و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان را در تمام

خود گاهی ندیده ام و ندیدم بخان بلکه از ده ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید و مافوق رحمت خان که پیش فقیر
حاضر شد و پور و صحبت او با فقیر تا درست افتاد و پسران علی محمد خان را نمی شناسم ربط کجا پارس معلوم
و میدانم که شما درین دیار بیگانه و بی معاش و عیال مند واقع شده اید بقطع نظر از حقوق آشنائی سعی در حق
چنین شخصی عبادت است اما حقیقت این است آنچه نوشته ام و در دنیا داران تعلق سبب بجا خود بنا
در مانده اند و گرنه این خانه خانه شما بود و السلام مکتوب پنجاه و پنجم از خبر جانگداز رحلت میر سلمان
صاحب چه نویسم که بر من گذشت است بار رفت و ما چون نقش پانجاگ افتاده ایم با سایه میگردید
گاش این تار سا ایتادگی با محمد شدیم بر سر راهیم و خبر فوت مغفور هر جور معلولانی بیگم از خط میر
و میر محمد سعید خان صاحب سلمه الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بی دلی غم کرده بود و اندیشه
ملاکت بیگم جان صاحب زهره آب میکند بهر حال چه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که
در یاد خدا میگذرد غنیمت است از نوید بجا بی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه شیر
و اثر روزی چند در توقف افتاده بود دست حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی غمیتی
میشود و اس المال صوفیه همین جمیت است و ناسازی و بی وفائی یا ران زمانه محل شکایت نیست
ما به بی تشویشی قطع امید است عدم وجود احباب را یکی باید دانست و آنچه در خدمت احباب سعه
بتقدیم میرسد اجر آن از جناب حضرت حق سبحانه باید طلبید و کیفیت واقعه میر سلمان صاحب که چه حاضر
رحلت نمودند و در کجا آسودند بنویسید چند نفر که باقی است حق تعالی در رضای خود بگذرانند و داغ رحلت
باقی ماند باید دل در دستل ترسانند و فتوحات باطنی روز افزون است درین بقعه هم قریب صد کس را
صبح و شام توجه میشود شمار بلکه همه را خدا گانی است و رزق و قسوق موقوف بر آبادی ملک نیست خاطر جمع
دارید که خدا کار ساز است و درین محاکت خیر نیست منتظر لطیفه غیبی باشید خدای تعالی شمار معزز و غنی
خواهد داشت و اگر حرکتی واقع شود باقتضای وقت و حال بعد از آنکه مسنونه هر طرفه که میسر شود باید رفت
و باید که طرفین از دعای خیر یکدیگر غافل نباشند میر محمد از چند روز اینجا آمده التزام حضور حلقه کرده و فتح
باب فیض او خوب نمی شود و معلوم شده که آن برادر از وزیر باران برای عذر تقصیر پوشیده رفته فقیر
میرسد معاف فرماید که عفو کار گریان است و زود رخصت نماید که عزم سفر دارد و نواب شاد خان

مستقر رحلت نمودند و او بیت را بنیاد کرد و خدا یاری کرد و تالی ما را تا شاید کرد و آنچه ما را جان و دل سے
سخت مرد بجز بود و آخر از ناسازی طالع بان هم ساختیم - مکتوب پنجاه و ششم فقیر مع
متعلقان بعافیت مست و بدعای دوستان مشغول اما اجابت دعا در گرو وقت است کار شما را خدا ناظر
می سازد که از مدتی رسیده ان مع العین یعنی ادعوا قبامور شما بجز میگرداند خاطر جمع باد ضعف در
ترتیب است که حلقه در حالت ضعیف اتفاق می افتد اگر چه خطی از زندگی نمانده اما احیای صوتی نیست مست هم
از سر وجود او هم از برای دیگران و مردم محل شما را بقاعده ظفر تا ولایت کبری خدا شغالی رسانید و هر چه
عقیقه خوش استعدادی است و در عالم عقیدت و اخلاص پیش رو مردان است میر کجوتامیادی کمالات
نبوت رسیده اند و میان بگن قریب تمامی دایره امکان و میر مبین خود شیخ مقرر است و حلقه درین ایام
صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که بسیر سلوک عظمای
بنامی رسانند جای شما خالی است درین آخر عمر بجوم فیض و برکات بجز نیست که در تحریر نمی آید الحمد لله
علی نواله و الصلوة علی رسوله و آل از اشتیاق دیدن بر خود اروارین کامیاب نشایتین فرزندار بجهت میر
عبد العلی آنچه نویسم کم است خدا او را بمقاصد اخصی و روین و دنیا رساناد و از نظر محبت او تجلیت میکشیم او را
حقوق اخلاص او از نامی آید خدا کند که بالشکر پادشاهی وارو شهر شود که بعد ازین از خود جدا نگنم قدر و دل
سید اندو آب آدیت که از شما بنظر میرسد دیگری را شریک شاکردن غلطی است نمایان حق تعالی نسخ و جو
شمار ازین هم صحیح تر گرداند و فقیر امر و زکده هم شوال است بتقریب تعزیت حضرت تا تصاحب یعنی و اول
بزرگوار شما که باسع هزاران سناقب بودند و از انتقال ازین عالم دائمی بیادگار گذاشتند در آن قول حاضر ام
و بعد تو خف سه شبانه روز فر و امر اجبت سببها خواهد نمود بجز عبارت عزیزی خالی از تکلف نیست که ما
و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدم پایش تا که ان بقدم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالانکه وقت
رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصله چند نفس هم فاند ایم **س** امر و زکرا ز رفتن حریفان خبری نیست +
فرز است درین زم زم ما هم اثری نیست - والسلام - مکتوب پنجاه و هفتم عمر آخر است و ضعف
پیری از حد زیاده خدا خاتم بجز گرداند و توقع ملاقاتها ضعیف است اما از قوت الهی امید نویسی است و هم
درین باب و خطرات فرزند سعه یک مجلد کتاب که هر از جان عزیز است رسید فدای تعالی جزای خیر و بدو

میر محمد کبیر خان صاحب مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا هر سه برادران را زیاده از اندازه ای سپه در پی بر دل یارو گام
 گذاشتند و رفتند و اولاد آنها مانند توفیق نیک و بد و محمد امین بسیار یا وحی آید و در حق مستوره میر علی صفر خدش
 بسیار زود ختمها گذرانیده خواهد شد باینکه باقی عمر را در یاد آگهی صرف نمایند که اعتماد بر حیات نیست و فقیر معونه توبیح
 با کمال ضعف و ناتوانی زنده هست و هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه میسر می آید و ما توفیقی الا با الله
 والسلام مکتوب پنجاه و هشتم ذوق سخن از یاد گرفته بعد عمری غزل تازه بر زبان رفت و در
 بیتی مرقوم شد **باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان مارا** که رفتن لازم افتاد دست چون آب
 روان مارا به نفس و انیم و بس راه چمن از ما چه می پرسد که پیش از بال و پر برداشتن از آشیان مارا
 نفس تا میکشیم از سینه صد جا بگسلد تارش چه هزار و ناتوان کرد دست آن موسی میان مارا و السلام
مکتوب پنجاه و نهم الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار بسراجم رساند **مید** در بیرون
 مراد متقی به آنچه از تخریر فقیر بخواهد نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته
 اقدام نمود و معاف فرمائید چرا که آن بزرگ خریدار جنس درویشی مانیت رجوع او بطریق دیگر است و
 اخلاص او بزرگان دیگر یکسایمانی آنها به از صد دفتر فقیر است و آن بزرگان را بخدمت آن مهربان هم
 معرفی است و آنچه از تالیفات مقالات حضرت از آن مهربان به تقدیم میرسد اجر غزا و جواد و در تقبل
 الله منکم و جن اکو حید الجناء والسلام **مکتوب شصتم** ایام بکام صاحبان باو
 این بیج کاره از بس تنهایی و گمنامی که خوش دار و خود را بیاد صاحبان نمید و چنانچه باین روابط قدیم گام
 تکلیف امری یا ایامی ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نگردانم و یعنی فقیر پیشتر زیاد دارم هر چند
 کمالاتی ندارند خالی از اومیت نیستند اما با اقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً یکی از آنها
 بحالت مضطرب گرفتار است تفصیل احوال آنها توسط صاحب عزیز تر از جهان ارشاد خان بهادر در بعضی خواب
 رسیدند و این بر خود در آنکس نامی جاگیر بسیار و در سر و در بخدمت خواهم فرستاد اگر تقدیر مساعدت
 باین تدبیر خواهد فرمود یقین است که دستخط مناسب با توقف خواهند نمود و گرنه نه سماجی در میان است
 و نه شکایتی بفعل الله ما یشاء و یحکم ما یشاء اینقدر است که رفاقت این نوجوان که باعث
 امداد و اعانت درویشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید والسلام -

مکتوب نصحت و یکم از سر این جهان را باید که با سلاطین آنجهان یعنی فقرا با ادب باشند
 خصوصاً در اوقات همداوردی و هفتاعت که دل فقرا مستغفرت گردد و در چنین اوقات سب پروری کردن و تحریر مطالب
 بهمه سبب ادب آن گزاشتن ضرر دارد اگر سخن ظنی در میانست ادب واجبست و اگر نیست رجوع و انابت
 چه ضرورت باندیشته همین امور احتیاط در رسم مراسلات ترک نموده ایم و در گفته ایم که خلق کند
 و باغی چگونه بردارم به این دلیل که از روی گل ز کام کند و میداند که فقیر به بشارت و دستخاره سناستی
 نذارم اما تفاؤل امر مسنونست اگر چه از مصحف بمید فال زدن در حدیث شریف نیامده اما ممنوع هم نیست
 اگر کسی نزد مضائقه ندارد و اشعار آید سرکار از نظر گذشته درست و با مزه هست و فارسی بهتر از هندی
 حاجت اصلاح نداشت محمد باقر چاکر مخلص قدیمی صمیمی سرکار بنا بر عذرهای مسجع و دور و مجوز خدمتست
 اما در کفایت آن تقصیر غمناک می باشد در خدمت فقرا حاضر نموده برای دوام عمر و دولت ایشان بولکالت
 متمسک بدعا و توبه میباشد و السلام - مکتوب نصحت و دوم معلوم کرده ام که بعضی از کلانان
 آنجا یا ایشان موافق اند و بعضی نه یعنی ظهور امر محمودست بضرورت آنها استمال ساخته بازی زار پیش
 باید برود با حریفان رنگ هممالی رختی نقش مراد بست باید آورد و مطالب عمده که به دسترسیده و در انجمنی
 آن باید گوشید و در نه بر جود مخالفان گران خواهد آمد و از یکسایه سر می عرق حسد آنها نخواهد چسبید و تخلخل در بنا
 تیر سیر راه خواهد یافت و فقیر بر خلاف طبع و وضع مکرر نوشته ام که از سرشته تدبیر خود آگاه سازند تا بنا باسی مفید
 و قوی گزاشته شود و احتیاطی محل را کافر نمودند و احتقان نمودند **مصلحت نیست** که از پرده بیرون افتند
 به دره در مجلس ندان خبری نیست که نیست به اسد یار خان که نصیری ایشانست اگر بجز که به نظرانی روزی
 چند از خدمت جدا شده حقوق در بریند او فراموش کردن به یکجا چیزی که هزار عذر داشته باشد انتقام بچقوست
 بجه اتفاقی کشیدن دور از شان گریانست بلکه بعد از انصاف و مداروستی سرکار برین آورد که در سه حرفی
 در بنیاب رقم کردم اگر تقویت بنای دولت و اساس نیکنامی مشهورست همراه جواب این خط بنام خان
 مشهور عنایت نامه شمل بر حسن طلب مرسل شود زیاده توفیق مهربانی رفیق با و و السلام مکتوب
نصحت و سوم هم میرزین خان صاحب خلفه رشید سید شمس خان صاحب که نسخه وجود ایشان
 بصحت اصول و فروع رسیده است و ساله استعد او شان با تمام و اکمال انجامیده باقتضای بشریت

این مکتوب بنویس
 خانان نطفه نوازیست
 فویشن
 در دوشنبه ۱۲
 ۱۱

که اهل کمال را هم از آن گزین نیست خصوصاً ارباب عیال را با همه تا توانی و بی سامانی حرکتی کرده اند و نظر بر حقوق خصوصیت قدیم روز بخیر است ایشان آدره یقین است که بجای خطبه مرتب عنایات موردی و مطالبه پیشیانت شخصی در علم ترسیم تعمیر دل شکسته و جزای آنکه هیچ سواد التفات نکرده احرام آن سده علیه سبحانه هم با کرام و احترام و هم ترسیم و تعام در هیچ نخواهد رفت در این آثار اگر چه از راه قدر وانی که لازم بزرگی است بظهور خواهد رسید فقیر را هم باین عمل بزرگ خواهند خورید و در باب خانها صاحب شفق مهربان و والد بزرگوار این نوجوان خوش خلقی فصولی است ظاهر منفصل از آن این خاندان عالی شان بسبب ملازمان زرسیده در نه باین روابط قدیم بود و خداوندی این همه بیچ پروا بی غیر را اگر چه درین ایام حال ملازمان سرکار هم معلوم است و السلام -

مکتوب شصت و چهارم مجرم زاده کمالات دست گاه میان احسان الله احمدی در خصوص آنکه در حکم که بار عیال او بسیار فاقه بود در خدمت ارباب نسبت موجب جلب فتوحات و دفع مضرت و اندر بیاندازند باید که با خصوص همان با چه در امر سعادت و چه شقاوت در بانی توجه احسن مرعی داشته باشند که منجی باعث خوشنودی فقیر است در ضمنی باین قوم سبب ترقی در دین و دنیا بشرط حسن ظن و صدق عقیده است یعنی مسته که میرسدین جهان که بعلاقه محبت و هم بجای کمال نسبت هر بقه ما عزیز تر از جهان است شمولاً و لطافت خاص خواهد بود و معلوم نیست که قدر میرزا محمد علی بیگ معلوم ملازمان شده است یا نه و بیشتر فایده آن که بچنان مخلص ایشان است و عزیز تر از جهان و در صفات شریفانه حیاد و فادار و وار صدق و صفا و حسن فرست و پاک خجنت نظیر ندارد تا آنکه حدکمان زمان قدرهای عمده بساحت تقویض او نمود و نظر بر وفای عهد و اخلاص و عقیدت قاصد ملازمانست گردیده است یقین است که از مراتب قدر وانی و حق شناسی بدینجه فرو نخواهند گذشت انشاء الله تعالی زود این سید بزرگ مفتوح ابواب فتوحات خواهد شد و هم بدینجه و هم

بیاثیر چون میر مسطور فارتهای که زود به در خسارتهای بسیار کشیده مطلقاً استقامت ندارد و در غیر کبریا هم غم است و السلام مکتوب شصت و پنجم فقیر بنا بر نسبت صراحتی و راه منسود کرده با آنکه خلاصت من بود اکنون تکلیف فقیر این مشورتها و اگر چه میدانم که ایشان با همه شعور و فراست بقصدی مشورتها را با مشورتش نخواهد کرد و الله بختی پادشاهی من گنگوی میگویم معلوم شد و هست که آنرا در امثال آنرا نیز که بختی مسافرتی دیگر توسط امیر اسما صحت در امر محمود یعنی در امر خلافت یا پادشاهی در این امر است

در جواب هر یکی بقبول و اجابت پیش می آیند در عالم دنیا داری مضائقه نیست یقین است که از استحقاق
 امر و عدم آن قائل نخواهند بود و نسخه بندگی که ایشان مناسب زندگی خود دانسته بقبول مطالب لایطاق
 آقا را تکلیف میکنند اقبال بان نمی تواند کرد مگر دو کس یکی سیف که حکم نفس همی خورد خواب چند روز از غنیمت
 دانسته تنگ محکومی با وجود تمت حکومت بر بند و هویدا است که از بچپین کس چه توقع است فردا است که باغوا
 سفایبای نفاق محکم شده و عهد و پیمان بر هم خورده است بعد از آن اگر تدارک بعمل نوزده آمد جهان بدنامی
 سابق در پیش است و اگر از حیا و وفا قائل خواهند نمود نجات متصورند و دوم این معنی را ملتی بقبول خواهد کرد
 شخصی که موصوف بحلم و دیانت و بعقل و فراست باشد و ترمیم بر خلق خدا مستطوره داشته و قدر مثل شما امیر کسبه
 شناخته یا خود یکی ساخته با قضای نفس ملکی مقاصد نفسانی را یکسو داشته در اصلاح عالم و عالمیان کوشید
 عبادت و سعادت دانسته بهر مطلبی که تکلیف کند بلاخط این مرتباً قبول بقبول فرماید اگر چه جمعیت بر نماند
 و این خصوصیات امر و زورین فرد خاص مجتمع است و منحصر و فقیر با همه بیگانگی از حال یکی مطلع است پس در
 عهد ازین بزرگ توقع باید داشت و کم خدمت این چنین عزیز می باید بست و السلام بکتوب سلامت
 و ششم فقیر از روی آرزوی نواب یعنی عماد الملک نجاشی دارم بخطر است که وقت مراجعت بخاندان راه
 مستحکم بگذرم و در محضر توقف نموده خبر و رو و خود رسانم و ایشان در محضر بیایند و بیکد روز ملاقات نموده فقیر
 رخصت نمایند بشرط آنکه فقیر در قلماعت جاث هرگز داخل نخواهم شد و شرط دیگر آنست که مادام آب مدارای
 نواب قبول نخواهم نمود رضی باشد یا نه اگر شمار ایسر شود نواب را این شرط رضی ساخته اطلاع دهید تا حرکت
 بالغ و واقع نشود و از بعض آثار توقع ملاقات ضعیف است خدا بر طریقه حضرات شمار استیقیم دارو که شغال
 دنیا داری و صحبت بیگانگان طریقه بلاسی عظیم است و افسوس آنست که برای معاش معا و را و عا گفته آید
 و بدست نمی آید اگر چه بر وجه معاش بنامی معا دست اگر میسر شود و مسموع شد که نواب و طائف قلیله فیقار
 خود را که وجود هر یکی ازینها فایده دیگر دارد و بنا بر غیر حاضری موقوفینمانند چنانچه وظیفه شاه محمد که از یاران طریقه
 است داخل زویل موقوفان شده اگر توانید بگویند که بنابر دولت خواهی این قاعده را موقوف نمایند که ضرر
 دار و دانه نیشه آنست که وظیفه محمد احسان حامدی نیز موقوف خواهد شد پس علی هذا و السلام بکتوب
 شخصت و ششم بیجمع میرسد که مقربان نواب تقریب اشخاص دیگر از اقربان و امثال آن بزرگ

سهو و که با او عهد و پیمان سو که تقسم در میان است با نواب در میان می آرند در وقت خاص نواب را از این معنی
 مستنبه ساخته جواب گرفته بنویسد اگر چه بر جواب و نیازان اعتمادی نیست که اینها آنچه در آن صرفه خود می بینند
 اگر چه آخر کار ضرر باشد عمل می آرند و عهد و پیمان بر طاق نیسان میگذرانند و بنواب باید گفت که سموع شده
 که با ارباب رفیع که در وقت واقع شده است اگر نفس امر بچین است یعنی رافتوح و انشد و کار با ازان بندگی
 که به از درین عرصه کسی بنظر نمی آید و با از او آرزو نه سازند و از گفته در غلویان عرض پرست دبان در دیده
 کار را ضایع نگند و بر عهد و پیمان تا استقامت نخواهند کرد و بمر دم همراهی تا چیزی نخواهند داد و حصول مطلب
 محال است و تیر بگویند که تدبیری گفتند که مردم را اعتمادی بر قول و عمل شان پیدا شود تا با امید و بیم رجوعی
 با ایشان نمایند و تیر بگویند که درین ایام عهد سو که با خدا بنهند که بعد ازین بدین و دیانت و بداد و عدالت
 با خلق خدا پیش آیند از برکت این اگر از سر صدق باشند زود گره از کار و دشواری هر امری که در وقت
 از تاخیر بپوس نشوند و از قنوت خراج و خزان ما امید نگردند و قاضی القضاة عالی و مجید التیجان که در علم
 کمال دار و در دیانت و عدالت نظیر ندارد و با فقیر بطا از برادری گذشته و پیش ازین هم در باب ایشان
 بنواب خبر نگفته ام بعد تصرف بر مملکت بحالی ایشان اگر نخواهد شد بدون فقر در شهر نخواهد شد که در جونی
 آب رحمت است و معنی از نفسانیت نوشته ام بلکه بعضی ایست است اگر چه بطن غالب بعد تصرف بر ملک
 صحبت ما و ایشان بر آرزو خواهد شد که مناسبت مزاجی در میان نیست لیکن کامیابی ایشان بشرط آنکه وجود
 شان از برای خلائق مفید باشد مقصود ماست والسلام مکتوب شخصیت و ششم نوشته شما
 رسید و از مضامین وحشت آیین گذشت بر من آنچه گذشته چون غرض نفسانی نداریم و بنای عمل ما بر
 نیت صحاح است صبر کردیم و از جواز فیم و گرنه این بی اعتنایی که نواب با شما کرده اند گوی با فقیر است می
 بایستی که هر دو سر دین را آتش میکشیدم خوب شد آنچه شد حال لطفی نمانده گشته ام ازین قصه ما را بهوس و سر
 نیست خدا میداند که چه اراده بر خلاف طور خود درین مقدمه تکلم کرده ام حالایی اتمام دست ازین کار و دست
 و بگره هم نباید کشید و دندان بر جگر افشوده کمرویات را باید دید شاید که اصلاح عالم درین صورت گیرد و اگر
 آرزوی نواب ما اینجا کشد که زمره شاه سوزن شود و چون آسجا عبادت است ان الله هو الرزاق
 ذوالقوة المتین بقدر وسعت حوصله کار باید فرمود و بانک حرکت توانان از جا نباید رفت

انشاء الله تعالی اکتی بعلو وظیفه خرب البحر امجد بر برادران میخواند باشند و متوسلان مولوی صاحب
فقیر اختر از در تدبیب آن معلوم نیست و ایشان ملاقاتی داشتند از راه موقوفه سرت و همیشه سلام تالیفات
و معذرت از طرف شان میشد سر این سلوک تیر نمی فهمم و فقیر کذاب از در یکدیگر و واسی بهیچ وجه تا به فقیر برده
روی نرد خود را تهور و خدانماید که بهمان ظلمت و افلاس گرفتار است و السلام مکتوب بصحت و کلام
از خط شما که شتم بر احوال نگاه داشت بود و کم قرار پیدا و از دیگر اخبار مستبری و صولی مطلقا معلوم شد عجیب است
و رفع دشمنان قوی در پیش است و حفظ جان و آبرو مع حصول مقصود منظور در چنین وقت تالی صرفا مسباح
توقع چنانچه تالی از رفیقان تازه و در از اندازه عقل است اگر مبلغ گران در خزانة نباشد بقدر مقدر در دست در ضرورت
مردم ندی باید داد که رفیقان نواب از بهر اترت نیست رفاه یکطرف رفیع فاقه خود باید نمود و از نیچا احوالات
رعایتی بمرده میکنند و بساجت رفیق میسازند و عزیزانی که بگفته فقیر با همی سامانی این فتوح را گداه شده
بسیخ سفر کشند و تیم تالی دوم آبی نیاند بمن آفرین نخواهند کرد اگر ز رسید ششم سردار با یوسر را که از بهر قوم با تالی
دارند صرفی میدادند و میفرستادند چنانکه بی زری کرومین آنچه بقادرند کرده ارشاد در آن بیان خوب یاد بخوانید
آن دلیر پیدا و سخن جوان آفریدی شخصی است که باندک سعی سرداران لشکر و سپه را بخود میکشد و هنگام آنکه
سیند آنها همه فاقه های بی در پی میکند به طاعت سفر کجا دارند اما مدوی نشود و وعده سوکد و وصول بر زمین
بسیان نیاید کار مشکل است و از قرابتیان خود چه نویسم که این رابطه قوی گاهی از دولت خانه ایشان مشتغولند
بیمکان افتاده اند که هر دو بکتوبان طرف خود از نظر نواب بگنجد تا باندیشید تا خیر جواب نواب تو شکر و در
روی سخن بجانب نواب است سعادت خان را شاه ولیخان بزور همراه خود برده هنوز در اجعت نموده که
شده عفو تقصیر ناکرده رسانیده شود و السلام مکتوب همگام و هم اینجاست و از صلح نواب و جانت
با نجیب خان گوشه پاست و آنچه از برادران معتبر ندین معلوم شد جانت با رو سپه تبار به صلحت خود بسط
راجه به باور سنگ و دلیر سنگ آشتی میکند و ذکر نواب برای تنبیه است چرا که نواب نوازه از بی سامانی واقعی و خواه
از اساک موم را بر اساحت در نظر با یک باشد و از بهر حال کسی را بر نواب اعتمادی نماید دیگر یکدم ضرورت کسی طرف
گیر باید که نواب از قریب و ستان ناگاه باشد چه چو دشمنان دیگر که از طرف نواب نیچا می آید اول از طرف خود در حماوی
ندیشود کسی نیست که سواست عزیزین نویسم دل تنگ باشد که بقدر تو ششم و احوال شمره نیچا محل از فقیر نپان نمی ماند

و آنچه واقفیت بفقیر برسد هر چند مکرر ایما داشته باشد که مردم که نواب از قدیم خود و مرانشان بدینند و اندوخته
بنالی بیگانه شتم که یاران تا شام میگردند مشکل تا آنکه اهل مشورت نواب همه سفیاد همه غرض پرست اکثر
از قوم سهل و آنچه از شرده اند سائق و بیخ فساد و نیمه از بی اعتمادی آقا است که نه بر خیر او امید می بقین دارند
و نه از شر او بی تعلیق با کجا او پیدا کنیم آشنائی و آشنائی برین دسوزی آورد و گرنه مراد بنیاد اهل آن
چون بکارت و در پیشان شهر هم خوش نیستند آنها را که خریطه های نرد و لوه اندام و در با آنها لغات ساخته مورفی شده
اند و آنها که خانه با آنها رسیده دل را بر العیبت بسوزند و چرا با اضطراب قلبی توجه و دریا کنند که با اجابت
برسد و او را با از فرقه در و ایشان با جبر کافر و موحرین بر جوع دارد و خود را با بسین بکند و کس به بسته است که بر
او افتد و ایامه خاق در عهد ایشان از کار کشیدند باید دید چه میشود و چه بد و برسد ظالمان را مقهور و مظهر مان
را راضی گرداند و استقام کند و بپای هر قسم آورد و بگویم شاه ابدلی در پیشان و رخت اقامت انداخته
و تیمور مراد اسپرگان خود را با فواج بیکران برای بند و بست ممالک خراسان رخصت کرده اند و بشهر
احمدیه ممالک پنجاب و ملتان که هر دو درین ایام از نسق افتاده و سردار و و غالب است که این کار
از فواج خود بگیرد و اگر حاجت بیکرکت خود او خواهد افتاد تا لاهور و ملتان خواهد رسید آخر ممالک دست سرهند و
تدارک و اوسان فراهم نیامده فوج قدیم هم او دارد و پس مردم دلی که قادت بفرار و از ندلی اختیار
دست پاچه میشوند و اینجا محنت بسیارست و بدین مناسب است که فتنه از لاهور قصد دلی نکنند
آبروی او شیرین است پای که بر تدارک عمل برین آیت کرده ایم فتنه قی الامه ان الله یرون متعلقان به
بهرت پورا بفعل خوب است اما برای آینه خوب نیست که خوردان حدود رفته معلوم میشود من خود کور سواد
نسخه فخر از معتبران معتد چنین معلوم میشود و نواب را خوب شناخته ایم پس در صورت شکر و شکایت چرا
و عزیزان بقدر فهم خود می یابند شخصی از بعض آثار اراضی از نواب گلان میکند و دیگری بنا بر بعض طلا
براضی تصور نماید و هر دو از حقیقت کار خافل فقر مثل آینه اندگاهی که نواب بهر نیتی که باشد گفتند
عکس آن درین آینه منعکس میگردد و گاهی که اعراض بنیاید و بفروری و عذری باشد درین آینه صورتی
نمی نماید و مردم در گفتگو با سحر در اندازین میزان بیاد دارند آتش او سحر حرکت ما بعد ازین موزون باین
میزان خواهند یافت اگر نواب سلیقه را در می یافت و اعتمادی بر سلامت عقل مامیکرد و استفسارها

این شاه و اهل آن است
و اهل اصفهان است و در قوم
تاریک و درین ممالک
تاریک و درین ممالک

و مفاسد و ستمهاست و استعداد منمو و توجیه قوی و تدبیر مفید برای خلق الشکر باری برویم با مشکل است که آنجا
 حرف عقلا و شرفا را اعتبار نیست الحمد لله که آنچه لائق شان ما نبود یعنی توجیه در امور ملکی و مالی از ما بوقوع نیاید
 اینقدر که رعایت خاطر اغر و زبان را باین کلمات آلودیم اتعال کشیدیم و السلام مکتوب بهتفاوت دوم
 آنچه از احوال و شهود نوشته اند که در هر ذره ظهور ذات تعالی و تقدس معلوم میشود و این را توحید
 متعارف دانسته اند غلط است توحید که پیش از باب وحدت وجود است از مرتبه صفات بالاتر نیست خواه
 بزعم خود آن را توحید ذات دانند و ظهور واحد حقیقی در مرتبه کثرت انکارند چنانچه سیر ما حضرت مجدد در فی الشکر
 تعالی عنه در مکتوبی فرموده صوفی از کمالات نبوت بهره ور و تجلی ذات بی حیولت صفات مشرف شده
 او را اگر شهود توحید میسر شود از عالم دیگرست شکر خدا باید کرد که مثل ما و شما نا کار بار باین دولت مشرف
 سازند اما اصل تر از آن شهود عبودیت خود و عبودیت حق است که مطابق ظاهر شریعت است و سبب
 معرفت حضرات انبیا علیهم الصلوٰة والسلام مکتوب بهتفاوت سوم داخل نمودن حقاقت
 سرور خان جیو و طریق مضائقه نثار و کرد دست شهادت فقر است و آنچه از اراده کسب طریق و التزام
 صحبت درویشان کرده حق تعالی میسر گرداند دل فقیرم بسیار بطرف این عزیز میکشد ظاهر انصیبی قوی
 دارد اگر چه فیض صحبت شما هم کافیت دیگر آنچه از التماس در تخلص از حبس این عزیز از سر کار احمد خان
 نوشته اید فقیر در بنیاب چند بار قصد دعا و توجیه کرده ام هر بار همین معلوم میشود که در حق مالک حبس
 محبوس بودن این حبس مفید است و عا نیاید که معلوم نیست چه حکمت درین خواهد بود آخر ظاهر خواهد
 تسلی آن عزیز باید کرد و بعد نومیدی بسی امید است و در پس ظلمت بسی خورشید هست و از فقیر
 و عارفان آباد رسانید و از حال خانه ایشان نوشتن تحفه طلال ارسال داشتن است و بی خبری از حال
 ذوی الحقوق معصیت است و الله علامه عسکری خان و غیره از فاقه کشی عزم فرخ آباد دارند خدا بخدمت
 امان خواهد رسانید و راست خواهد آورد که رزق هر کسی بهمه اوست و السلام مکتوب بهتفاوت
 چهارم ایشان غم زن و فرزند نخورند خدا رزاق است بجوم روئیده با برای اخذ طریق بجدیت که تمام
 روز از توجه فرست نیست طاقت طاق شده است با سعادت خود میداند و زیاده ازین عبارتی
 نه احوال عجیب غریب درین قوم معاینه میشود و آثار غریبه بطور می آید این حرکت ما بسیار بجا واقع شده

و از دور دور از این مردم با تمام خیر و در فقیر احرام بسته می آید ترا دوستی عرفی کمتر آگاه اند و علوم علمای آنها
 زیاد و هر دو نسخه فقهیه با جمله حرکت باین طرفها از برای مردم اینچنین و در سفید واقع شده از سنبل و امر و به
 تا شاه جهانپور در جمیع منازل دست و دست و جماعه جماعه مردم از قوم رو بسپایه اکثر از مردم هندی کمتر اخذ نظر بقدر
 علیه نمودند و مشهور و مستأثر گردیدند و جماعه از آنها همراه آمده اند بقصد رفاقت بدینی برای کسب مقامات
 میروند و اکثر علما با نیت و مشورت به نسبت طریق شده بود پس آنها که همراه فقیری توانستند بدینی رفت
 میسر بین خان را که از مقامات مصطفا گشته و اجازت مطلقه یافته و در توجیه کرمی بسیار دارد و اتفاقاً
 درین ایام از شهر برای دیدن فقیر رسیده بود ندی بجای خود درین بلاد گذارشته ام مردم از صحبت این بزرگ
 تراوه بسیار فیض میگیرند و خیلی رجوع کرده اند اما کار یکس نیست که از عمده این قافل بر آید بنحاط مردم
 که شما هم طلبیده بعضی شهر را به شما و بعضی را به میر حسین خان تفویض نمایم با رفاقت نمائید با همه بی طاعتی
 هر روز بسیار توجه می افتد زهی سعادت و عاقل سرور خان را خدا توفیق دهد که روزی چند با ما باشد که
 محبت او حق بسیار با ثبات کرده شکره و نیتجه بر گیرد - والسلام مکتوب است و بحکم بعد حمد و صلوة
 از فقیر جانجانان جناب فضیلت و ولایت تاب موهومی صاحب سلم الرحمن مطالعه نمایند که حق تعالی
 آن مروج شریعت و منور طریقت و نور مجسم دین و دیانت کثر الله مالکم و یسر لکم اسلامه و از نیکان بدین
 نیکان به فقرت و وجود شما با اعتقاد فقیر عزیزین موجودات است و مصدر چندین انوار فیوض برکات
 در ذکر از شما عزیز تر و در انما از بهر حیوانی از اهل بیت شما مخلصتر نداریم و ما را درین او اخر فقیری بخرد
 سفر طی که محبت کسی خوش نمی آید بهم رسیده پایاران حلقه هم بقدر توجه می نشینم و بس از یاران زمانه توفیق
 نیست بر سبیل تنوع چیزی میگویند و در صورت اینفای و عده بار نیست بسیار بگردن میگذارند و جنگها
 بگاری بر ندمن دیوانه تاب این گروه ندارم خیر دلگداز دوست و لنوا از آنچه بدل درد مشربل رسانند
 نصیب کس مباد و علامت سعادت زیاده برین چه خواهد بود که مثل شما صاحب کمال مشکفل امور
 انروی او گردید و از عمر عارضه بر خوردار احمد اند فقیر سخت تشویش دارد و طبعی فقیر خیر شده و اگر نه از عمر خود
 باین ز خورداری بخشیدم که بجننت بسیار این نسخه بصحت رسیده است خدا او را عمر روزی کند و پیر علی دنیا
 در حله و نیست هر چند سر رنگ زند علی رضا خان چون طریق را از فقیر گرفته اند و ذکر لطائف خیر جاری شده

ای
 بیرونی شاد است
 یاری بی ۱۱

و نفی و اثبات شرف کرده اند بخدمت میزنند و حلقه شما و اهل خواهند شد تو چه بر لطیفه قلب ایشان که اول
کار این لطیفه منظورست ضرورتا و هم ملالت و اندک لطف و احاطت ظاهری در تحریر نمی آید و شکر باطن نیز
مردم نیکو روح هر چه بشود یا سلامت ماند یا ران حلقه مشوبه بمقصود اند و ترقیات میکند مخصوصا
غائب در وصول فیوض و برکات حکم حاضران دارند و السلام مکتوب به صاحب و ششم
فقیر از طور تحریر شماروزی زیر بار بودم چون احتمال مضرت بود خود را بزود باز آوردم و دعای خیر و رقی
شما کردم که خاطر جمع شد بحال که شما از در عذر و راهید صاف تر شدیم و معاف کردیم خاطر جمع دارید و بر طبقی
که فی این ما و شماست تقدیمای آن میکند که اگر خلاف معقول گفته شود بنا بر قاعده حسن ظن که لازم
این نسبت است تسلیم نماید چه جای اظهار محبت در مقابل حرف معقول فقیر را قدر کمالات و حقوق خلایق
شما همه متطورست بنا بر خیر خواهی به نسبت تربیت اظهار ملالی اتفاق افتاد خدا تعالی عنید گرداند بسلامت
از واقع مروه لطف انسا رسید زهره را آب و دل را کباب گردانید خدای تعالی آن مرحوم را بیامرز و در بر خیر
توجه کرده بچند که شمول افضال و الطاف الهی است و اثر خرد دار احمد الله انیشه داریم سلب غم الم کرده
میشود انشاء الله تعالی از دستلی میشود و آخر نسبت طریق و لطیفان نفس کار خرد خواهد کرد خاطر جمع باد
باخوان طریق و اخوات پانی پت همه سلام رسانند مکتوب به صاحب و ششم برادر من عجب کار نیست
که هر واحد از مردم پانی پت لبر نشکایت شما می آید معلوم نیست چه عمل از شما واقع میشود اگر راستی و دریا
شما باعث آزار مردم است ازان راستی بگذرید برای حفظ حرمت بنا و اهل هم خاطر مردم مرعی از یک طرفه
بیران طریق بنام میشوند برای خاطر لطیفان و دیگران را آزرده کردن و خود را بد نام ساختن با این کمالات ظاهری
و باطنی و دراز عقل است انکار مردم باعث خرابی کارخانه ارشاد است شما میدانیید و از پادشاه مراد نفی
که باین مزاج که من دارم تمتی از زمین رسد و رفته از گلاوی رسید که سید نعیم الله مشرفا بر ملاک اند
توقع حیات نمائده معلوم نیست که اهل فقیر و کدام طوق و زنجیر است که نمی رسد و یا از این میسر و نادر فقیر این
بی حقیقت و بیج کاره یعنی دلیل الله بر بی اختیار و دوست میدارد و عکس محبت او در مرآت قلب
فقیر افتاده و در نور باطن هرگز نقشی از نقوس صحنه کائنات نمی نشیند و معر فتمت از انوار عالم ایشان
صاحبان که در عرض آمده اند با فقیر مشهورست اما ا هتوام اخلاص ایشان از بیجا میشود و این دریا فتمت که

جواب رقصات ما را نشویند اگر چه کثرت اشغال عزیز خواهد اما من دیوانه را تاب این بجهت اتمامی نیست و
 بحکم انصاف اظهار جواب سفارش نباید کشید که جواب این مراسلات بعمل آوردن مستحکم شد که درین قاعده
 تقصیری راه نیافته جز ابراهیم الله منظر ازین تمسید است که مخدوم زاوه میان فضل علی از یاران طرفه میسر
 شرف الدین آتش زاوه و آشنا کلمه انجیری از فقیر در خواستند جواب دادن کفر آئین آدمیت بود ناچار است
 تجریر زدم شاید که اثر کند و کار آنها که مقصود فقر است صورت گیر و والسلام مکتوب همشما و در
 رخصت مردم محل بجانب پانی پت موافق در خواست ایشان قرار یافته باید که بعد رسیدن ایشان در
 دیوخی و خاطر داری بمبالغه تمام بکشید در وعظ و نصیحت خشونت نکند و باستالت بسر برید اگر فقیر را در قضا
 بد بگویند هرگز مقابله نمایند و هرگز تیر تیریزید که خبر ما و شما درین است مگر کار از حد بگذرد و آنوقت بمشورت پیر علی
 که با وجود خیریت ایشان طرفدار فقیر است و تیر مزاجان ایشان هر چه مناسب وقت باشد بعمل آید و اگر
 ایشان بخانه کس بروند هرگز نگذارید و در امور بسیار توسی ضرورت که مبادا از فرط سودا فتنه پیدا شود
 پیر علی شور سو دانی موروثی در سردار پس استالت او هم ضرورت و اگر نخواهید بنمایید که مبادا از سودا
 والده خود تنگ آمده و در تر برود و دعا کنید که مزاج سودا میان بصلاح آید و فقیر را در پانی پت از خجست
 و اتفاق برادر شما خاطر جمع نیست که در از فرط محبتی که با جانان شما هست تاب تحمل این کرده است نیست این
 راه در قصد آن طرف مترودم و کسی شمار نخواهد گذاشت که کنار گیرید چرا که عالمی بظاهر و باطن بدان شما
 آویخته است از اندرون و جانوا نید از شما بسیار راضی اند زهی اقبال و طالع و السلام مکتوب
 همشما و او انهم نفس قدسی شخص علوی مهربان قدر دان این بیچاره بیچاره پیر علی الدین خان صاحب
 بقطع نظر از کمالات خود قدر کمالات شما بسیار میداند و نسخه مسائل طریقه از مواعظ شما در خدمت ایشان
 بود برای استکتاب گرفته و نسخه دیگر در همین باب که برای صبیبه شریفه میان منیر صاحب تالیف کرده اند
 و درین سفر سنبل از نظر گذشت برای بتدیان بسیار مفید است فرصت نقل در آنجا نیافتم اگر مسوده آن
 پیش شما باشد ارسال دارید که نقل گرفته شود و در بارهای مسوده رساله تصوف بمعرفت مولوی غلام علی
 رسید و بمطالع این مطالب مسائل از جنبد مشرف شده از موهب عظمی و عطیات کبری دانست بجز
 بعد توضیح کجا یافته میشود و خطایر و اشتم بارک الله فی برکاتکم باید که رساله صغیر بگیر مصنفات

در مجلدی جمع نمایند و تعاقب نکنند و چهار مجلد سیر نبوی که طلبیده اید سه مجلد از آن حواله محمد عظیم کردم و مجلد
 ثالث را بعاریت روزی چند تر خود نگاه داشته ام درین ایام بر خاطر نسق اتباع سنت بسیار مستولی است
 و برای وزن اعمال بمیزان سنت به ازین کتابی نیست بوقت ملاقات حواله نموده می شود بشرط آنکه محتاج
 بعضی امورات آن بغاری برداشته بمن بدهید که اتباع سنت را به از وسیله نیست اگر اراده تحریر تکلمه شکر
 خلاصه السیر در نظر برشان علم خود نموده سعی تمام بکار باید برد تا در تزیین جلد اول پیچیده شود نسخه شرح
 سفر سعادت موجود است اما میان ما و شما وعده آن نبود هرگاه شما طلبید مستحق تری از شما کیت از اتم
 حواله محمد عظیم کردم این نسخه از روس مصنف گذشته و حواشی بدستخط مصنف دارد و خط شیخ عبدالحق رامی ششم
 قدر آنرا بدیند و باب و کتاب نگاه دارید چنانچه هست هر چند رخصت مولوی نعیم السند قریب نیست نسخه
 سیف المسلول را امر و زوال ایشان کردم در ساله خلاصه السیر مع ترجمه شاه ولی الله صاحب که هر دو پیش
 فقیر بود تیر مرسل شده خدا برساند و السلام مکتوب هشتادوم بر خورد از احمد الله و محمد جمیل رسیدند و
 بر عایت حرارت هوا چند مقام کرده بعد نزول باران بست و چهارم محرم رخصت مردم محل قریب یافت
 سواری و بار بردار مردم بدرقه شام کیشند که بست و سوم این ماه بود در روز هفتم آمده بودند که آثار
 ولادت در کارخانه پیر علی ظاهر شد و ورق تدبیر برگشت کوچ موقوف شد صبح که دوشنبه بود احمد الله را
 رخصت نمودیم چون با محمد گنج رسید قریب بست سوار و وسیله از آن طرف می آمدند بیکبار ریختند برین هجر
 جوان چون اینها مستعد جنگ شدند دست از یراق اینها برداشتند و بقیه پارچه بار از محمد جمیل گرفته گرفتند
 احمد الله بنا بر تنگ و عار در قفای آنها روان شد هر چند محمد جمیل مانع آمده تا نکر و بند قطع مسافت
 بسیار و جایکه آن سواران توقف کردند این بر خورد در سر آنها رسید بقیه طلب نمود آخر کار بیجاگ رسید
 و احمد الله مجروح گردید اما حق تعالی جان و آبروی او نگاه داشت و بخاطر سواران انداخت که بر دلیری این
 آفرین کرده پارچه را که فیما بین قسمت کرده بودند فراهم آورده حواله نمودند و رفتند و این بر خورد و بار وجود
 شدت آفتاب و جواحت مسافت شش کرده طی کرده وقت عصر بفقیر خانه مراجعت نمود و یک زخم
 شمشیر بر شانه رسیده هفت بخیه دوخته اند مزاج خوب است و فقیر رفتن خود تا غسل صحت این بر خورد
 موقوف داشته انشاء الله تعالی در یک هفته به می شود زخم عمیق نیست خاطر جمع دارند و کار ستانه کرده

هزار آفرین و هزار شکر که جان و آبروی او خدا سلامت داشت و السلام مکتوب هشتاد و یکم ساخته
 درین ایام انیست که امر فرزند گریست و نهم جمادی الاخری است بعد از آن سکنی صاحب یعنی والده شمار کلمات
 نمودند همین وقت یک سر پید آمد و خبر داد حکیم شریف خان صاحب تدبیر تکفین و تجهیز نمود و روانه پانی پت
 خواستند نمود اگر میسر شود و فقیر برای نماز جنازه خواهم رفت و این وقت هر چه از ختمهای تهلیل و قرآن مجید
 و استغفار حاضر بود بنام آن مرحوم گذرانیده شد خدای تعالی رحمت کند و با وجود ضعف ربطه پان مرحوم
 حالتی بر من گذشت که در تحریر نمی آید اما نشود و اما الیه راجعون اکنون تمنا این است که خدا به وجود یعنی
 متعلقان ایشان را زنده دارد و که مستوره بزرگ تر از ایشان در آن خاندان مانده و در فقیر نیز حالتی مانده
 فردا پس فردا خیر انتقال بهم بسمع خواهد رسید شیخ عین الدین بخدمت حاضر خواهد شد از توجه طریق محرومان
 در قلب و تنویر حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مرد شکسته دنی است و مورد رحم مردم محل
 از غلبه نسبت طریق که از مدتی در آن توجه بهر دو وقت التزام کرده اند مزاج ایشان تغییر یافته و در انقطاع
 از دنیا و اقبال با خیرت و محبت خدا و رسول او صلی الله علیه و سلم ترقیات نمایان معلوم میشود و زندگی
 حد و فیانه در کمال متابعت میکنند و آثار قدر و فریب معلوم میشود و السلام مکتوب هشتاد و دو و هم
 هر چه بامردم آزار و اذیت میرسد جزای اعمال است آنچه بر تو آید از ظلمات غم بهم زنی باکی و گناهیست
 اگر با بزرگان با ادب و با خور و ان بجهت شفقت زندگی نمایند هیچ کس بدی با شما نمی تواند کرد و در اطاعت و
 خدمت شوهر که فلاح دین و دنیا و رضای او تعالی موقوف بر آن است باید کوشید و غضب غصه را باید
 خورد و در بیان راز کلمات نالایق باز باید داشت و تقید در نماز هم باید کرد بعد ازین کسی چه قدرت دارد که
 شما را نجانده و از سفر حج کدام مسلمان را منع خواهد کرد بشرط آنکه فرض شود و بر شما فرض نیست اگر
 مستورات توفیق یابند و از شما توجه خواهند البته توجه به بیدار جازت است تا تیر خواهد شد از جناب پیران
 امید قوی است و بذکر الهی جل شانته و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم مقید باشید و رعایت
 ذوی الحقوق و اخلاق حسنه ملازم گیرید موجب نیکنامی و کامیابی دارین خواهد شد و السلام -
 مکتوب هشتاد و سوم معلوم شد که اراده حج کرده آید از دیداری ظاهر و نسبت باطن بعید نمود
 که با وجود عدم فرصت حج حقوق والدین و اتخاف حق زوجه که بچندین غم و الحام تهللاست اختیار کردن

و مرتکب کار برای او ای سببی گردیدن از مثل شما با کمال مستبعدست باید که بر کردات زمانه صبر نموده
 مانند باب مقامات عالیه رضایه بقرار کار فرموده این خطره را زول بر آید که فقیر را آزار بسیار بل خواهد
 رسید و آزار و ریشیان دوی حق خوب نیست و آنچه از دم محبت خیر حق می باید نوشت شما خود نوشته آید حاجت
 تحریر فقیر نیست باشد مشغول باید بود که لقطع نظر از فائده اجر سعادت اخروی راحت و نیوی تیر درین
 هیچ گنجی ببرد و بام نیست و جز بخلوت گاه حق آرام نیست و از فقیر در تحریر رسم غرابی
 تاخیر از برای آن واقع شده که در غلبه حزن و اندوه تغزیت کردن باعث هیچان غم میگردد که تذکیر محاسن
 متوفی را متضمن است در حق آن مرحومه توجه کرده بودیم مشمول فضل و کرم الهی یا نیتیم و ختمها نیز کریم خاطر
 و آید و تامل هر قدر میسر آید بنام او خوانید و از شکر تزییات باطن که نوشته آید بیجاست فقیر هم معلوم
 می نماید هر روز در حلقه صبح اول توجه بشکسته شود و در مساوات کمالات نبوت دخول ظاهر میگردد و از خوبی
 استعداد شاست و تقسیم اوقات بر طاعات و تقید توجه بیاران لازم گیرید انشاء الله فتوحات متواتر
 میسر میشود و شکایتهای نایب آوری گلبارهای دوستی است رفته مشتمل بر عذر عدم مراسلات رسید
 و تقصیر بعفو انجام میدو چون این بے پرواها خیر از بی ایهامی اخلاص میدید و جود مخصوصیت آنرا
 بر نمی نماید بعد ازین آگاه باشید و امیدوار فتوحات و وجهانی از درگاه و السلام مکتوب هشاد
 و چه با رسم آنچه نوشته آید که درین تنگدستی تصدیق نگشاید چه معنی وار و در تنگی اندک و فراموشی بسیار هر چه
 بودی و دلیل الله بزرگدانه صفتی صاحب ^{بودی} میسر خواهد شد خواه هم فرستاد خدائی تعالی فقیر را از نجات نجات دهد که توقع شفقت و اعتماد دارد و کن
 از سازمی زمانه سعذ درم اگر فتوح سعادت میکنند و زندگی و فایماید انشاء الله تعالی رعایتها خواهیم
 کرد که شمار اشتقاق والدین فراموش خواهد شد باید که در اخلاص پیران و تقید سبق کتاب و توجه خدمت
 والد بزرگوار خود و رضای والدین و جده شریفه بکوشید تا شما سواد خط بهم رسانید یک شخص معتدرا مقرر
 نماید که جواب ما را بنویساید با هر کس از خانه گفتن مناسب نیست و السلام مکتوب هشاد
 و چه حکم خدا شمار بهتر از سال زنده دارو که بد سلوکی مردم محل بیاس خاطر فقیر تحمل میکنید و مقدمه بار با اصلاح
 می آید باید که از نیک و بداندرون غافل نباشید تا فقیر بنحاطر جمع درینجا تبریت طالبان خدا مشغول باشم
 و شما تیر درین اجر شریک باشید و در خدمت مردم محل در رعایت خاطر مرزا شاه علی بکوشید خدا شمار از زنده

فان رو که بسبب شما خاطر فقیر از طرف قاتل جمع است و فقیر فریب نوش آدم مردم محل خورده راضی بسفر حج بر فنا
ایشان شده ام دوستان هندوستان را بنحدا سپردم و فیض طریق بطریق قسمت در هر جا خواهم بود خواهم
رسانید اگر خدا اورا باز داشت حقوست و گرنه هر چه با دابا و آن سفر طاعت است و از غایت تجرد جدائی
احباب آسان شده است و اکثر یاران مانوس خود رفتند و توفیق خدمت یاران دینی خود معلوم است
در بیمار شدن فقیر در پالی پت حکمت بود که جماعه از مردم اینجا و جماعه از صوفیان شب و روز خدمت
میکردند و تمام خانه مولوی صاحب در تدبیر و او غذا مشغول بود و تا کجا شکر انبیا گویم بفضل الهی
طیب بود و همه میسر شد عمر باقی بود و در نه توفیقی نمانده بود خدا ملاقات روزی کند مکتوب ^{بجای} ششاد
و ششم احوال مردم شهر از بیماری عام و ناایمنی تا کجا نویسد خدا ازین بلده مورد غضب الهی
بر آرد که نسبی در امور سلطنت نمانده خدا خیر کند و از زیارات مشایخ فرار حاصل نموده بتعلیم طریق و پرداخت
احوال یاران حلقه صبح و شام مشغول است که ازین حرکت بهمین مقصود بود و الحمد لله علی احسانه باید که شما
موافق گفته فقیر بر سر و پوثری حاضر شده تسکین و تسلی میگردید باشید و خدمتی اگر فرمایند که ضروری باشد
نظر بحقوق فرزندی تقدیم خواهید رسانید زیاده برین از شما امید است و بر اعتماد آن بر خوردن خاطر جمع
والسلام مکتوب ششاد و هفتم معلوم شد که تمیز جازه پادشاه بگیم یعنی والده حضرت مولوی
شاه الله صاحب کرده روانه پالی پت خواهند نمود و اطلاع باید داد که نماز جنازه کجا خواهند خواند اگر در
مسجد جامع سیارند این ضعیف هم داخل ثواب نماز گردد که از شدت حرارت هوا تاب حرکت ندارد و جماعه
کثیر درین مسجد داخل این حسنه خواهد شد و السلام مکتوب ششاد و هشتم بعد حمد و صلوة انبیا و صحابه
بپسندان فقیر جانان صاحبان اینجا خصوصاً میان بدر علی صاحب سلمه الرحمن سلطان نمایند که مجرد
ملاحظه خط مشتمل بر تا کید طلب مولوی نعیم الله صاحب اوصله الشدالی شهنی منیته رخصت مراجعت
بوطن و ادم او سجانه جل شانه آنچه در حق ایشان ببودی دانند بطور آرزو بوالده ماجده ایشان نوید
این رخصت و سلام رسانند و السلام - پر جاشیه رساله مولوی غلام محمد کلبی نخره و نصله
علی رسول سر کرده علمای محول جامع معقول و منقول سید غلام محمدی اوصله الشدالی مائینی که نسبت
اخوت طریقت باین برچیدان یعنی جانان دارند بحسب ایامی فقیر رساله تحقیری در تصویر رساله

الاسماع میراث الرقة والزقة تجسبا لرحمة پس آنچه موجب رحمت الهی باشد چه حرام بود و در حرمت نیز میسر
 اختلافی نیست مگر در اعراس مباح گفته اند و فی را نکرده روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم در راهی
 می رفتند و آوازنی بسبح مبارک رسید گوش خود بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود و او را بعد هم استماع هر
 نکرده پس معلوم شد که کمال تقوی در احترام از چنین آواز است بزرگان نقشندید که عمل بجز نیت معمول
 دارند و از خصصت اجتناب از سماع پرستری نمایند که در چو از عتایم را اختلاف است و ترک مختلف غیب
 اولی همچنین از کمال تقوی ذکر سخن اختیار نموده ذکر جبر موقوف داشته اند - مسئله توحید و وجودی از ضروریات
 دین نیست لسان شرع ازان ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و وجدان بیان آن نموده از غلبه
 احوال محبت معذرت و بجا است مسائل توحید و تخیل معنی لا موجود الا الله توحید حاصل نمودن نزد
 ارباب معرفت واقعی ندارد یکی از علما در سنائی دید که علمای صوفیه بحضور سرور عالم صلی الله علیه و سلم حاضر اند
 علما از صوفیه شکایت یا نمودند که یا رسول الله این عزیزان مسئله وحدت وجود شایع نمودند و شرع غلط
 پیدا شد بی باکان بداهت اختیار کردند رسول خدا صلی الله علیه و سلم این اکابر را از غلبه محبت که بجناب
 حق سجده دارند معذرت و البته سکوت داشتند - یکبار فقیر را عربی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش
 تمام کائنات در آن منقش بود و قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یا امد الا متبیدا و اعراض مجتمعة
 فی عین واحد دریا فتم که عکوس اسما و صفات در مرتبه علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده
 در ظاهر وجود منعکس شده مصدر آثار مقصود گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است ناگاه
 تشبیه ساختند که فوق این مرتبه مرتبه دیگر است چنانکه کبرائی صوفیه فرموده اند فوق عالم النواجی د
 عالم الملک الود و د پس معارف توحید در آثار سلوک پیش می آید و علمی که بی تاویل موافق
 ظاهر شرع است بعد از آن واضح میگردد و از آنجا بر او لیا که این علوم منقول است یقین است که ازان ترقیات
 فرموده باشند الله تعالی هر گاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات و از دیار کرامت فرماید فاضله فیض
 و حل مشکلات بصورت پیر و مرشد اینها در واقعات بنماید و گاهی بعضی لطائف آن بزرگ بصورتش
 متمثل گشته و اسطر برآمد کار با می شوند و آن بزرگ را گاهی اطلاع این معانی هم نمی شود شخصی نزد فقیر
 گفت که شما از مکة معظمه کے آمدید گفتیم من بکعبه گاهی زرفتم ام گفت من بشما در مکة شریف بلاقات

منی نسخود

گروه ام و مصرع بیستی که از یاد من رفته بود مرا ارشاد گردید پس باید که همچنین واقعات موجب عجب مسایات
 نگردد و از شما بهانه نیر ساخته اند و در حقیقت وکیل امور او تعالی است **س** او به لهامی نماید خویش را
 او بدو زود خرقه درویش را پیروی و مریدی درین طریقه محض به سبب و شجره و کلاه نیست تعلیم ذکر قلبی
 و حصول جمعیت و توجه الی اللہ در صحبت مرشد ضرورت است - اختیار شدغال طریقه صحبت حصول غلبه صحبت
 الهی است گاهی فرض صحبت بعضی موهبت بود و اولاد و امم ذکر بشر ابط آن فرض طریقه دوستان خداست
 تبرک جمیع مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیر نیکشاید هر گاه در ذکر کیفیت و بنجودی دست دهد بجز
 آن باید پرداخت و اگر در بنجوا آورد باز ذکر بضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام شتغال باید کرد کیفیت
 دوام پذیرد - اوقات را بگذرد و عبادت محور داشته بدر که خود را از لغات بما سوا پاک باید داشت توجه
 و همت بجز مفهوم اسم مبارک اللہ که بران ایمان آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا ملکه حضور را نسخ گردد
 و دین کامل که اسلام و ایمان و احسان است حاصل شود هر دقتی که بدل متوجه شود دل را بحق بجان
 جمع باید درین اثنا اگر ذوق و شوق و کیفیات دیگر دست دهد مزید عنایت الهی است و الا اصل کار
 حصول مرتبه حضور و آگاهی است - دل سلیم از توجه غیر پیدا باید نمود واقعات و مناجات چندان
 اعتبار را نشاید درین باب شتاب بسیار واقع میشود گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت
 مرشد گاهی کثرت ورود گاهی خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدیق و اخلاص بصورت
 رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در واقعات نمودار میشود و همچنین روابط مناسب است بخدمت اولیا بصورت
 آن اکابر متصور میگردد و گاهی اخبار مشهوره و مقدمات راستی صورت واقعه پیدا میکند انچه شعبه ها
 دل را سرور می بخشند و در حقیقت هیچ نیست بجز زیارت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و دیدن
 اولیا احوال و انوار باطن و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد البته فوز
 عظیم است - دیدن رسول خدا و رویت الهی که آنرا تجلی صورتی گفته اند نعمت خدای عزوجل است
 بهر قسمیکه باشد از مناسبت راسته بشارت رسان است هفتاد و نهمین باب النعیب و نعیبها
 در وقت غلبه خواطر التیجا و تضرع بجناب الهی باید نمود و صورت مرشد نصیب العین داشته بواسطه او
 التماس از آن مرض باطنی باید فرمود - صفت افتقار را انکسار لازم باید گرفت و بر جفا و تقفای

خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت **ص** صیبت مزاج قناین مستی به عاشقان رانده سبب دین مستی به نظر
بلند باید داشت و مجازی امور از تقدیر و البته لب بچون و چرا نباید کشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم
رسول الله صلی الله علیه و سلم اگر در خدمتی تقصیر نمینمود و او اهل بیت او را ملاست می نمودند رسول خدا صلی الله
علیه و سلم میفرمودند هیچ گویید اگر مقدر بودی چنان کردی حاصل این همه تکلفات تمهید با خلق است
بر طبق مکارم صفات رسول کریم فانه لعن خلق عظیم صلی الله علیه و سلم در حدیث شریف است
بعثت لانتقم مکارم الاخلاق از ورزش ذکر تقوی و اثبات صفات بشریت کم شود و طریقتش
آنست که هر ذمی را جدا و تکرار کلمه طیب بگمراهی باید کرد و بجای آن حسب خدا ثابت باید نمود
تا آن ذمی بر زائل گردد و بر خلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد و غالب است که ذمام بجهاد
مبدل گردد حق نیست که زائل صفات بعد تصفیه تزکیه بنکسر میشود استیصال ذمام ممکن نیست در حد
واردست اگر بشنود کوه از جا متقلع گشته تصدیق نماید و اگر بشنود که کسی از جبلت خود برگشته باور نکنید
لا تبدل یل الخلق لله امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من زلت
گرایش ازین در کفر صرف میشد حال او در حمایت اسلام ظهوری نماید - بعد قنای اطمینان نفس تسلیم و رضا
وصفت سالک میگردد و در قنای قلب از غلبه محبت نسبت افعال از هیاد مسلوب میشود و جز فاعل
حقیقی در شهود سالک نیماند - توسط دعا اعتدال در اکل و شرب و نوم و لفظ و اعمال و عبادت کلامی
بسی مشکل است چه باید کرد که اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه و سلم مضبوط گردد و تبعیت انبیا
علیهم السلام بحسب تحصیل دعا اعتدال است در هر امر ليقوم الناس بالقسط نص قاطع است
و ریباب از دوام توجه مبدأ فیاض انقدر فیوض و برکات فائض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت
بهره گردیده ریزان میگردد و تصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت بعلت راویدن کار گذار
رونده راه است هر چند عمل بسیار کند از صفت استغنا و کبر یا خالف بود و عذر تقصیر و امید فائق وسیله
قبول سازد گناه اندک را بسیار و اندک نعمت قلیل را بسیار و دوام شکر و رضا لازم گیرد - کثرت در دو سه برابر
و استغفار لازم حال رونندگان راه است بر درس مکتوبات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که محتوی است
بر مسائل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات سلوک و دقائق تصوف و نوار نسبت

بیان صفت

صبح التذکره عصر مداومت باید نمود که درین امر کشا و ابواب سعادت مست و دعای حزیب لیسر و طیفه صبح
 و شام و ختم حضرت خواجگان قدس الشراسر بهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز تجمده دو نوزده
 رکعت هر قدر که آسان باشد بقرات سوره اخلاص یا سوره نیس و نماز اشراق چهار رکعت و چاشت چهار یا
 شش رکعت و فی زوال چهار رکعت یک سلام و شش یا بیست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت
 بعد سنت عشاء و سنت عصر و تحیت و خدوا لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید یکد و جزو و کلمه تجید و کلمه توحید صد
 صد بار و سبحان الله و بجزه وقت صبح و وقت خواب صد بار و اوعیه فوقیه که در حدیث صحیح ثابت است همین باشد
 اما درین اعمال حضور قلبی ضرورت است حصول فنا که علامت آن بی شعوری از ماسوا و دوام توبه بخیر است
 اگر چه درین طریق زود میشود اما تحقق و تثبت آن مرتبه عالی که لسان ماسوا و قطع علاقه علمی و حبی از اول گردد
 بعد مدت دراز است میدرسی سال از خدمت مشایخ کرام رحمة الله عليهم که سقلمات طریق که دریم دریاوه
 از سی سال است که بطالبان حق عزوجل طریق یقین می نمایم شصت سال شده باشد که بیوجهات حضرت
 سید رضی الله تعالی عنه بقا قلبی مشرف شده ایم درین مدت شغل باطن بجهت تمام داشته حالاً آثار قلبی
 چنانچه باید ظاهر میشود از ظهور کمال قنایار یقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر در آن وقت
 کسی آمده سلام میگوید معلوم میشود گو یا بر قبر آمده تحیه سلام گفته است یکبار از آن حالت افاقت میشود
 گمان می بریم که هنوز زنده ایم و ازینجا رشت سفر بسته - در وقت ظهور قنایار تقدیر و دید تصور غالب می آید که
 خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد چنانچه فقیر روزی در حضور حضرت شیخ مرده جنبانی میگرد و بخشونت
 تمام منع کرد روز و هم خود امر نمودند که بر نیزید مرده بجا نید و فرمودند ویر و نسبت قنایار ظهور میداشت
 پنجاهم که شام از روی بهتر یاد می نمایند پس بخشونت منع نمودم در نیوقت نسبت بقایار ظاهر است و تجلی
 عظمت و کبریا الهی بر باطن جلوه گرفته اگر تمام عالم تعظیم بر خیزد حق این مرتبه ادا نکرده باشد شناخت
 تجلیات الهیه که متصل بر باطن از باب محبت و معرفت وارومی شود امری دشوار است نظر بصیرت تیزی باید
 تا کیفیات و تجلیات جها جدا معلوم گردد - بعد حصول مقامات طریق احوال سالک مثل مرقع تصویرات
 مختلف میگردد گاهی نسبت مقامی ظهور نموده و کیفیات خودش مخطوطه میدارد و گاهی نسبت مقامی
 دیگر بر تواند از گردیده حالتی دیگر بر روی وقت می آرد و با چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه بکلمات

و فوق آن میرسد از لطافت و بیزنگی تجلی ذاتی ادراک حالات مشعش میگردد که لطافت و صفات جمیع مقامات
 سافله موثر گردیده کیفیت راستدوری ساز و واقعات و منبئات که دل خوش کن اطفال طریق بود
 نیز کم میشود آنجا جهات در جهالت و نکارت محض است در خلوتی نشسته به نسبت باطنی او دوام و توجیه بسیار
 فیاض باید پرداخت و اوقات باوای اعمال ظاهری محدود باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفات
 نسبت و حضور و آگاهی است از دوام مراقبه قوت در نسبت باطن و اشرف ملک و ملکوت و بنظر من
 دلدارانواختن دست میدهد و از کثرت ذکر تامل قنای صفات بشریت و از کثرت درود و اوقات نیکباز
 کثرت نوافل انگار و نکست دلی و از کثرت تلاوت نور و صفات هم میرسد ذکر تامل بلحاظ معنی مفید است
 در طریق و محض تکرار نظم بر پایه ثواب آخرت و کفر سیئات است - ذکر نفی و اثبات بحسب نفس کم از سه
 صد بار فائده نمی بخشد در یاد هر قدر باشد مفید ترست حضرت نوحه نقشند بحسب نفس را شمر ط ذکر نسیف
 مفید میگفتند مادام ذکر و قوف قلبی و توجیه بیدار فیاض رکن طریق خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی
 هوش در مادل بگذرد ضرورت چون ذکر قوت گیر و آواز اسم ذات بسج خيال رسید پس در هر نفس
 توجه و آگاهی بذات الهی باید داشت با حفظ خواطر از باطن و بجز و خطره دل را باید گرفت تا و سادس حدیث
 نفس هنگام بر پا کند نفع از ورود فیض بجم خواطر است کثرت اسم ذات شمر نسبت جذب الهی است
 و نفی و اثبات جهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دلرد - ادراک کیفیات حالات باطنی در مرتبه
 ولایت مخطوط می نماید و در کمالات نبوت یافت جز نکارت و جهالت و صف باطن نیست اما در مقامات
 فوق اگر چه لطافت و بیزنگی لازم است فی الجمله دست ادراک میرسد - لطافت و بیزنگی نسبت مجدد
 سبب نکار مردم میشود اما چون سیر ساکن بلکالات میرسد از تردید و بناظر می آید که مبادا ترک طریق نماید
 انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند ساکن را از مقامات سافله بمقامات عالیه بخواهیم رسانید مقصود باطن
 بودن و اتباع سنت نمودن است و آن در هر مقام حاصل است بر یقین و طمانینت از پیش طلب
 که در مقامات عالیه مجددی نقد وقت می شود اتصال بی کیف بمقصود پیدای شود اتصال بی
 کیفیت بی قیاس هست رباناس را با جان ناس و بیچ ذوقی شوقی و حضوری بآن میرسد - راه
 وصول بکمالات قریب است که مسدود گردد و در طریق ولایات مسلوک مانده درین آخر زمان استعدادهای

حضرت ایشان تشریح فرمودند که اینک در اینج
 بول تقویین صلی الله
 علیه و آله و سلم فرمودند که در این
 مقامات باطنی در هر نفس
 باید که در هر نفس
 ذکر نفی و اثبات بحسب
 نفس کم از سه صد بار
 فائده نمی بخشد در یاد
 هر قدر باشد مفید ترست
 حضرت نوحه نقشند بحسب
 نفس را شمر ط ذکر نسیف
 مفید میگفتند مادام ذکر
 و قوف قلبی و توجیه بیدار
 فیاض رکن طریق خود مقرر
 کرده اند رضی الله تعالی
 هوش در مادل بگذرد
 ضرورت چون ذکر قوت گیر
 و آواز اسم ذات بسج خيال
 رسید پس در هر نفس
 توجه و آگاهی بذات الهی
 باید داشت با حفظ خواطر
 از باطن و بجز و خطره دل
 را باید گرفت تا و سادس
 حدیث نفس هنگام بر پا
 کند نفع از ورود فیض
 بجم خواطر است کثرت
 اسم ذات شمر نسبت
 جذب الهی است و نفی و
 اثبات جهت سلوک و قطع
 مسافت راه فائده دلرد -
 ادراک کیفیات حالات
 باطنی در مرتبه ولایت
 مخطوط می نماید و در
 کمالات نبوت یافت جز
 نکارت و جهالت و صف
 باطن نیست اما در
 مقامات فوق اگر چه
 لطافت و بیزنگی لازم
 است فی الجمله دست
 ادراک میرسد - لطافت
 و بیزنگی نسبت مجدد
 سبب نکار مردم میشود
 اما چون سیر ساکن
 بلکالات میرسد از
 تردید و بناظر می آید
 که مبادا ترک طریق
 نماید انشاء الله
 تعالی اگر عمر وفا
 میکند ساکن را از
 مقامات سافله
 بمقامات عالیه
 بخواهیم رسانید
 مقصود باطن
 بودن و اتباع
 سنت نمودن
 است و آن در
 هر مقام
 حاصل است
 بر یقین
 و طمانینت
 از پیش
 طلب که
 در
 مقامات
 عالیه
 مجددی
 نقد
 وقت
 می
 شود
 اتصال
 بی
 کیف
 بمقصود
 پیدای
 شود
 اتصال
 بی
 کیفیت
 بی
 قیاس
 هست
 رباناس
 را
 با
 جان
 ناس
 و
 بیچ
 ذوقی
 شوقی
 و
 حضوری
 بآن
 میرسد
 -
 راه
 وصول
 بکمالات
 قریب
 است
 که
 مسدود
 گردد
 و
 در
 طریق
 ولایات
 مسلوک
 مانده
 درین
 آخر
 زمان
 استعدادهای

از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها متعذر گردیده پیش ازین قریب سی سال مشربان
 که سیر طالبان بسرعت پروردگش و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالبی صادق از صحاب غیر باطل است
 و قدم سی کسب فیوض طریق نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق ان فائز گردد و بمقامات عالیه مجدی
 رسیدن سخت تعذر در کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع معلوم میشود بسیار نادر است
 بگفتن بشارت بر خدا اقر است و سالک را مغرور نباید نمود تغییر حالات و دور و دروات و دوام توجه الی الله
 و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظائف عبادات عمده نوعی الهی است نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم
 و تیز دارد و اهل قلب را بسیار مخلوط می نماید و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت
 شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن از نسبت اهل ایلان و جمعیت که بمرتبه کمالات نبوت
 و فوق آن رسیده اند و آن خاصه طریق مجدی است انوار بسیاری آید و سالک زودتر ترقی می نماید تاثیر
 گرم که نیایی شوق می بخشید بسیار مفید است اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانینت بود کما لا یخفی انما صحاب
 را از حرکات بی تاوانه منع میکردند که صحیح و نعره بعد زمان صحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم پیدا شده
 علم سائل ضروری خواندن یا در صحبت علما با استماع آموختن بهجت صحت عمل لازم است - علم حدیث
 جامع تفسیر و فقه و دقائق سلوک است از برکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک و اخلاق
 حسن پیدامی شود و عجب است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال رواه آن مخلوک
 و بچند واسطه میرسد یعنی مصوم که خطا بران راه نیست عمل نمی آرند در روایت فقه که ناقلان آن قضایه
 و مختیان اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و بزیاده از ده واسطه میرسد بجهت که خطا و عصب
 از شان اوست معمول گردیده است رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَنۡهَانَا نَكۡلِحۡ سُنَّتِ اَنْبِيَآءِ
 عَلَيْهِمُ الصَّلٰوةُ اِذۡ يَدۡرِیۡنَ وَاِنَّكَ عَلٰمٌ خَفِیۡءٌ اِسۡتَوۡسَدۡتَ وَاَجۡمَلۡ شِیۡءٌ یَّافِقُهٗ اَکۡثَرُ اَلَا اِنَّ اَزۡهَابَ عِلۡمٍ وَاَدۡبٍ مَّعۡرُومِ
 یَبَآئِثُهٗۤ اَسۡبَبٌ رَّوَّجَ بَدۡعَتٍ وَاَعۡقَدَ نَكۡلِ خَلۡفَہُمَاۤ اِیۡدِ عِبۡدَتٍ وَاَتَجَرَّ بِدُرِّ حَقِّ سَآلِکَانَ رَآءِ اَوَّلِیۡسَ
 بَانَدِکِ اِنَّ رِزۡقَ سَآخِشِنَ وَاِبۡعَادَتِ مَعۡوٰی پَرۡدَاخِشِنَ وَاَشۡہَرِ شَہَرَتِ نَآشِشِنَ وَاَسۡبَحِ اَرۡشَ وَاَوۡرَثَ کَلۡمَآتِ
 دَوْلَتِیۡ سَتۡ بَسۡ بَرۡکَ وَاَشَرِیۡفِ وَاَوۡرَ حَدِیۡثِ سَتۡ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ اِنَّ اَخۡبَطَ
 اَوَّلِیَّآئِیۡ عِنۡدِیۡ اَلۡمُؤۡمِنِ خَفِیۡفِ اَلۡحَآذِ ذُوۡخَطِ مِنَ الصَّلٰوةِ اَحۡسَنِ عِبَادَۃٍ رَّوَّجَ وَاَطَآئِرَ

مفسر خودت در این کتاب است
 مفسر خودت در این کتاب است
 مفسر خودت در این کتاب است

فی السر وکان فی الناس لا یشترک الیه بالأصابع وکان رزقہ کفایۃ ھبیر علی ذلک ثم نقلہ
 ببیدہ فقال تجلت منیۃ قلنت یو اکیہ قل من اشد رواہ احمد و الترمذی و ابن ماجہ
 بار یا شرف زیارت حبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم در یافتہ ایم دعائیات کثیرہ بحال خود دیده در مرتبہ
 اخیر کہ سعادت زیارت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حاصل شد بر قبیل سوار بودند فرود آمدہ فرمودند بپایند
 کہ ما دشمنانہای خود را با ہم چپانیم تعبیر این خواب سیح بخاطر نمی آید یکبار بحال جهان آرای سرور کائنات
 علیہ افضل الصلوٰۃ و التحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر دراز کشیدہ ام و راحت نفس مبارک
 بمن میرسد وین اثنا من تشنه شدم و پیرزادگان سمرندی در اینجا حاضرند آنحضرت یکی را امر با آوردن آب
 نمودند بنده عرض کردم یا رسول اللہ آنها پیرزادہای من اند فرمودند اتشالی اسرامی نمایند پس عزیز
 از آنها آب آوردن من سیر خوردم عرض کردم یا رسول اللہ حضرت در حق مجدد و الفنا ثانی چه میفرمایند
 فرمودند مثل ایشان در است من دیگر گیت عرض کردم یا رسول اللہ مکتوبات ایشان بنظر مبارک
 گذشتہ است فرمودند اگر چیزی یادست بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان انشاء تعالی و راء
 الوراء و نحو راء الوراء خواندم بسیار پس نمودند و خطما فرمودند فرمودند باز بخوانید باز این عبارت
 عرض نمودم زیادہ تر تخمین نمودند و این حالت امتداد کشید وقت صبح کی از عزیزان بگاہ آمدہ گفت
 من امشب خوابی دیده ام کہ شمارویای خوابی دیده ایمان رویا کدام است فقیر بمن رویا پیش او گفتیم بسیار
 تعجب شد از نفس مبارک صحبت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم من خود را سوار پانور و حضور در یافتیم و از
 کیفیت ہای این خواب کہ بہتر از امر بیداری است تا چند روز پیچ عطش داشتہ ما بود - در منامی دیدم
 کہ در صحرائی وسیع چبوترہ ایست کلان و اولیا بسیار در اینجا حلقہ مراقبہ دارند و در وسط حلقہ حضرت خواب
 نقشند و در انوار حضرت جلیہ قدس اللہ اسلم بہا مجلسی نشستند دانند استغاثرا سوا و کیفیات
 حالات قناریسید الطائفہ فاہرست ہمہ کس از اینجا برخاستند گفتیم کجا میروند کسی گفت باستقبال امیرالمؤمنین
 علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ پس حضرت امیر تشریف فرما شدند شخصی گلیم پوش سر و پا بر بندہ تولید
 موہرہ حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش در دست خود بحال تواضع و تعظیم گرفتہ اند گفتیم این
 کیست کسی گفت خیر التامین اویس قرنی است اینجا جوہ مصفاور کمال نورانیت ظاہر شد ہمہ عزیزان

صاحب صاحب
 در وقت خواب
 خوابی دیدم
 بسیار تعجب
 شد از نفس
 مبارک صحبت
 آنحضرت
 صلی اللہ
 علیہ وسلم
 من خود را
 سوار پانور
 و حضور در
 یافتیم و از
 کیفیت ہای
 این خواب
 کہ بہتر از
 امر بیداری
 است تا چند
 روز پیچ
 عطش داشتہ
 ما بود - در
 منامی دیدم
 کہ در صحرائی
 وسیع چبوترہ
 ایست کلان
 و اولیا بسیار
 در اینجا
 حلقہ مراقبہ
 دارند و در
 وسط حلقہ
 حضرت خواب
 نقشند و در
 انوار حضرت
 جلیہ قدس
 اللہ اسلم بہا
 مجلسی
 نشستند
 دانند
 استغاثرا
 سوا و
 کیفیات
 حالات
 قناریسید
 الطائفہ
 فاہرست
 ہمہ کس
 از اینجا
 برخاستند
 گفتیم
 کجا
 میروند
 کسی
 گفت
 باستقبال
 امیرالمؤمنین
 علی
 مرتضی
 رضی
 اللہ
 تعالی
 عنہ
 پس
 حضرت
 امیر
 تشریف
 فرما
 شدند
 شخصی
 گلیم
 پوش
 سر و
 پا
 بر
 بندہ
 تولید
 موہرہ
 حضرت
 امیر
 نمودار
 گشت
 آنحضرت
 دستش
 در
 دست
 خود
 بحال
 تواضع
 و
 تعظیم
 گرفتہ
 اند
 گفتیم
 این
 کیست
 کسی
 گفت
 خیر
 التامین
 اویس
 قرنی
 است
 اینجا
 جوہ
 مصفاور
 کمال
 نورانیت
 ظاہر
 شد
 ہمہ
 عزیزان

و آن بجزه درآمد گفتیم که چنانچه کسی گفت امروز عرض حضرت غوث الثقلین است بتقریب عرض شریف
 بروند - وقتیکه فنا و نیستی بر نسبت باطن نظوری و سالک بوضع بخودی و استخراق به وصف میگردند
 خود را در واقعات مرده می بینند و نسیان و بی شعوری لازم حال او میشود در ایامی که فقیران قلی تبه
 حضرت سید رضی الله تعالی عنه دست داد و قطع علق و زوال هوا از دل گشت در واقعه می بینیم که سر من
 از تن جدا شد اما کلمه طیب بر زبان جاریست و تیر ویدیم گویا من مرده ام بجهیز و تکفین من می نمایند پس جنازه
 برداشته بطرف مزار حضرت خواجه قطب الدین رحمه الله علیه برای دفن بردند در روح من همراه ایشانست
 تا آنکه جنازه را در قبر نهاده قبر را بجاک انباشتند و من بر سر و پواری نشستم ام منکر و نیکو وضعی که در حدیث
 ثابت است آمده و ندانی بر زمین زنده و درون قبر در آمدند و جان مرا با نعلش علاقه پیدا شد جواب و سوال کرده
 رفتند و من در قبر با تمام جواب قسم و تیر ویدیم که من ازین جهان در گذشتم و مردم بجهیز و تکفین میخوانند
 که جنازه را بردارند تا گمان جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در قفای جنازه میروند در روح من
 با ایشانست در نیوقت رباعی خود بیاید رباعی منظر تشویش چشم و گوش نشوی به سر مایه جوش و خروش
 نشوی به باید که پای خود روی تا سرگور به ای جوهر پاک باروشی نشوی به از قطر محبت که فقیر را بجناب
 امیر المومنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ثابت است و سر نشان نسبت علیه نقشبند ایشانند
 اگر مقتضای بشریت غشاده بر نسبت باطنی عارض میشود خود بخود رجوع با بجناب پیدا گشته با نجات ایشان
 رفع کدورت میشود یکبار قصیده در مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحال فقیر نموده از روی تواضع
 فرمودند مالائق اینهمه ستایش نیستیم - نسبت با بجناب امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه میسر شد و فقیر
 را نیازی خاص با بجناب ثابت است در وقت عروض عارضه جهانی تو بجهیز با حضرت واقع میشود و سبب
 حصول شفا میگردد و یکبار قصیده که مطلعش اینست سه فروغ چشم آگاهی امیر المومنین حیده ترا گشت
 یا اللی امیر المومنین حیده بجناب ایشان عرض نمودم نواز شها فرمودند - محبت اهل بیت اطهار رضی
 تعالی عنهم موجب یان و سر مایه بقای تصدیق و ایقان است هیچ علمی بجز محبت این کابر رضی الله تعالی عنهم
 و سید نجات نداریم و نگر و منظر با طاعتی در وقت بجا که به نجات خود بتولای بو تراب گذاشت به معارف
 حضرت محمد و رضی الله تعالی عنه موافق کتاب و سنت است و جای که اعتراضات وارد نموده اند ایشان خود

جواب آنرا تحریر فرموده اند نزد انصاف کافیهست و بسا کلمات که ارباب ظاهر بر آن گرفته اند تا این ازا و لیکن
 کرام صادر شده بی تاویل درست نمی شود پس بهتر تا ویلی که در چنین سخنها کرده میشود از قبله احوال با از عدم
 سعادت العاقبت معانی مقصوده یا امر الی با اظهار آن در کلام ایشان تیر جا نیست و شیخ عبدالحق محدث حجت الله
 علیه اگر چه در او اعلیٰ حال بر بعضی معارف ایشان اعتراضات نوشته اما در آنرا از ان باز آمده بخدمت خواجه
 حسام الدین خلیفه حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه مانوشته که درین ایام صفائی فقیر بخدمت سیان شیخ
 سلمه الله تعالی از حدتجا درست و اصلا پرده بشریت و غشاوه جبلت بمیان مانده قطع نظر از رعایت
 ظریفه و انصاف و حکم عقل که با اینچنین عزیزان و بزرگان بد نباید بوجه باطن بطریق ذوق و وجدان و ظلم
 چیزی افتاده که زبان از تقریر آن لال است سبحان الله متقلب القلوب تبدیل الاحوال شاید ظاهر بیان
 استبعا و کند من نمیدانم که حال چیست و بچه متوال است انتهی و رسیدن از از از شاه با ایشان دلیل کمال
 متابعت ایشانست انبیا کرام را علیه السلام بوسف علیه السلام و زین الدین اعتکاف داشتند و سید المرسلین
 علیه افضل الصلوة و در محاسبه ترا فرمودند مخلصان در دفع اعتراضات و شبهات رسائل نوشته اند و
 بهترین رسائل و شبهات رساله مرزا محمد بیگ بدخشی است که در که شریف تحریر نموده بهر مقتیان چنانچه
 رسانیده فیض الهی بی نهایت است و بمقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متاخران
 را با مقتضای حکمت بالغه خود کمالی عدالت فرموده که از متقدمان آن همه علوم و فیوض سرری نیست در
 انبیا علیه السلام تفضل ثابت است و در اولیا نیز تفضل یکی برویگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد
 بآن امتیاز در نماز بسکه مستفیدان طریق ایشان بآن درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن علوم و کیفیات
 نموده در آن مقام اشتباهی مانده که خبر متواتر مفید صدق و یقین است کیکه بآن مقامات نرسیده استبعاب
 آن نماید از جهل خود و درست ظهور خرق عادات شرط علوم کالات نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی
 عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی بآن نتواند رسید مصدر کثرت خوارق عادات و نسبتها شوق و ذوق
 و جذب و استغراق نبودند حضرت حافظ محمد حسن پیر حضرت سید تر و حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیه
 بجهت استفاده رفقه ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ماسیکروند شما بانکار آمدید یا با و گرفتند
 بجهت استغناء از انکار پس بالکرام صحبت ایشان کمال و تکمیل رسیدند حضرت شیخ عبد الاحد همدان

حضرت شیخ عبدالحق محدث حجت الله علیه السلام
 درباره شما با کمال محبت و شفقت
 در این ایام صفائی فقیر بخدمت سیان شیخ
 سلمه الله تعالی از حدتجا درست و اصلا پرده بشریت
 و غشاوه جبلت بمیان مانده قطع نظر از رعایت
 ظریفه و انصاف و حکم عقل که با اینچنین عزیزان
 و بزرگان بد نباید بوجه باطن بطریق ذوق و وجدان
 و ظلم چیزی افتاده که زبان از تقریر آن لال است
 سبحان الله متقلب القلوب تبدیل الاحوال شاید
 ظاهر بیان استبعا و کند من نمیدانم که حال
 چیست و بچه متوال است انتهی و رسیدن از از از
 شاه با ایشان دلیل کمال متابعت ایشانست
 انبیا کرام را علیه السلام بوسف علیه السلام
 و زین الدین اعتکاف داشتند و سید المرسلین
 علیه افضل الصلوة و در محاسبه ترا فرمودند
 مخلصان در دفع اعتراضات و شبهات رسائل
 نوشته اند و بهترین رسائل و شبهات رساله
 مرزا محمد بیگ بدخشی است که در که شریف
 تحریر نموده بهر مقتیان چنانچه رسانیده
 فیض الهی بی نهایت است و بمقتضای
 استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته
 الله تعالی متاخران را با مقتضای حکمت
 بالغه خود کمالی عدالت فرموده که از
 متقدمان آن همه علوم و فیوض سرری
 نیست در انبیا علیه السلام تفضل ثابت
 است و در اولیا نیز تفضل یکی برویگری
 ثابت مقاماتی که حضرت مجدد بآن
 امتیاز در نماز بسکه مستفیدان طریق
 ایشان بآن درجات و حالات رسیده اند
 و اقرار آن علوم و کیفیات نموده در
 آن مقام اشتباهی مانده که خبر
 متواتر مفید صدق و یقین است کیکه
 بآن مقامات نرسیده استبعاب آن
 نماید از جهل خود و درست ظهور خرق
 عادات شرط علوم کالات نیست
 اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم
 با وجود علو درجات که هیچ ولی
 بآن نتواند رسید مصدر کثرت خوارق
 عادات و نسبتها شوق و ذوق و جذب
 و استغراق نبودند حضرت حافظ
 محمد حسن پیر حضرت سید تر و حضرت
 ایشان محمد معصوم رحمة الله علیه
 بجهت استفاده رفقه ایشان فرمودند
 که بزرگان شما انکار بزرگان ماسیکروند
 شما بانکار آمدید یا با و گرفتند
 بجهت استغناء از انکار پس بالکرام
 صحبت ایشان کمال و تکمیل رسیدند
 حضرت شیخ عبد الاحد همدان

از پر روحم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میداند الله علیه و در نسبت سعیدی و معصومی خرفتی
 نمیکردند سیفر نمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابر اند چنانچه دو دانه تسبیح متصل امام واقع میشود اما الله تعالی
 بار امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده است که در نسبت سعیدی ضحکالال و بخودی که لائق مقام خلعت است
 بسیار است و نسبت معصومی صفا و لغمان که مناسب مقام محبوبیت است بشمار در کمالات نبوت
 و دیگر مقامات در نسبت سعیدی قوت زیاد است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر و در مقامات
 مخصوصه حضرت محمد و غیر ازین هر دو صاحبزاده دیگر شرف نگشته است الله علیه و در اول که تلقین توبه بطالبان
 مینمودم بر توبه نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ میر خورشید رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم بحال
 فقیر عنایت نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توبه دادند در احوالت عجیب رو او بر خاسته مزار امیر اشکست
 و از نامشروع توبه کرد فرمودند طریق توبه انیست یعنی چون نسبت باطن بر طالب غالبی آید کار خود مینماید
 از آن روز تعرض از استیفا حق توبه بگذاشتم که توبه مجمل کافیت و توبه نصوح بر وقت حاصل میشود -
 اگر و بی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریق نقشبندی را بر دیگر طرق چه مزیت یافتید که آنرا اختیار
 کردید گفتیم این طریق نسبت بر کتاب و سنت است که ثبوت آن قطعی است و آنچه مستطیع بر قطعی است
 نیز قطعی از چهار است شیخال این طریق توفیق اتباع سنت حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار
 این طریق می افزاید - همچنین ابلیس بصورت ملای خشرک تشبیه شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش
 عشق غالب است و طبیعت با شعارها شگانه راغب همچنین طریق دیگری کفایت که در آنجا اسماح را با نیست
 و پاره بهره و غیره کار نه چه اختیار نمودید گفتیم عقیده و محبت بمقتضای حکمت با غیر جناب بار نیست سجمانه
 گفت در تصور شما چهار است سر از سوال مستعانه او غضب آمد میخواستم که شمشیر گرفته بر شکر زخم زخم
 غائب شد شبی حضرت شیخ سیدنا الدین پیر حضرت سید رحمه الله علیه را برای توبه بر خاسته آواز دادند
 گوش ایشان رسید بلی تا بانه بخود افتادند حضرت به دست مبارک ایشان آمده فرمودند بروم بار امید رو
 میگوند بی درد ایشانند که بر تاثیر سماع صبر می نمایند بزرگی ازین طریق در راهی میرفتند آواز سماع
 بگوشش رسید تا با پنا آورده به نشست و شورش را ضبط می نمود و بر شکر می باسند سر را بر شکر
 گفت سماع همان است که در حرام گردیده در خانقاه حضرت شیخ سعید الله علیه پیر حضرت سید

بسیار است و نسبت معصومی صفا و لغمان که مناسب مقام محبوبیت است بشمار در کمالات نبوت و دیگر مقامات در نسبت سعیدی قوت زیاد است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر و در مقامات مخصوصه حضرت محمد و غیر ازین هر دو صاحبزاده دیگر شرف نگشته است الله علیه و در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم بر توبه نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ میر خورشید رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم بحال فقیر عنایت نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توبه دادند در احوالت عجیب رو او بر خاسته مزار امیر اشکست و از نامشروع توبه کرد فرمودند طریق توبه انیست یعنی چون نسبت باطن بر طالب غالبی آید کار خود مینماید از آن روز تعرض از استیفا حق توبه بگذاشتم که توبه مجمل کافیت و توبه نصوح بر وقت حاصل میشود - اگر و بی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریق نقشبندی را بر دیگر طرق چه مزیت یافتید که آنرا اختیار کردید گفتیم این طریق نسبت بر کتاب و سنت است که ثبوت آن قطعی است و آنچه مستطیع بر قطعی است نیز قطعی از چهار است شیخال این طریق توفیق اتباع سنت حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار این طریق می افزاید - همچنین ابلیس بصورت ملای خشرک تشبیه شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت با شعارها شگانه راغب همچنین طریق دیگری کفایت که در آنجا اسماح را با نیست و پاره بهره و غیره کار نه چه اختیار نمودید گفتیم عقیده و محبت بمقتضای حکمت با غیر جناب بار نیست سجمانه گفت در تصور شما چهار است سر از سوال مستعانه او غضب آمد میخواستم که شمشیر گرفته بر شکر زخم زخم غائب شد شبی حضرت شیخ سیدنا الدین پیر حضرت سید رحمه الله علیه را برای توبه بر خاسته آواز دادند گوش ایشان رسید بلی تا بانه بخود افتادند حضرت به دست مبارک ایشان آمده فرمودند بروم بار امید رو میگوند بی درد ایشانند که بر تاثیر سماع صبر می نمایند بزرگی ازین طریق در راهی میرفتند آواز سماع بگوشش رسید تا با پنا آورده به نشست و شورش را ضبط می نمود و بر شکر می باسند سر را بر شکر گفت سماع همان است که در حرام گردیده در خانقاه حضرت شیخ سعید الله علیه پیر حضرت سید

رحمة الله عليه با هر روز چهار صد کس در پیش محبت استفاده صحیح می آمدند و موافق فرمایش طعناها پنجه شیشه
 و با وجود اینکه تنگ سالکان به مقام بلند می رسیدند که مدار این طریق بر محبت و توجه مرشد است یکی از باب بیان
 طریق خواست که تقییل قدا نماید پیش فرمود در حصول فیوض طریق حاجت با آنچه نین اعمال نیست که
 بزرگان ما بنای کار بروام دقوف قلبی و صحبت مرشد نموده اند ثمره زهد و مجاهدات شاکه خرق عادات
 و تصرفات است و حاصل دوام ذکر توجه الی الله و اتباع سنت کثرت افکار و برکات حوأم ظاهرین را
 نظر بر ظهور خرق عادات بود و خواص معنی آگاه را بعد از تصفیه قلبی و نسبت مع الله باشد حضرت می صدق
 پیر حضرت حافظ سعد الله رحمه الله علیه ما بدیدن یکی از اولاد او مجاهد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عن
 رفتندی از عجب صاحب اولی و شمت ظاهری نمود بخطیم ایشان بر نخواست همجا ایشان ازین سبب
 ادبی تا خوش شده نجدت ایشان التماس و الحاح نمودند تا بصره است ایشان طریق نقشند بی ایشان
 گرفت و بحالات تنگ رسید اقربای او را رجوع باین طریق ناپسند آمد گفتند طریق آباء کرام خود گذاشته
 طریق دیگران اختیار کردید گفت خدای قاری است دست چستی هر کجا مقصود یافتیم بطلب آن شاکتم
 جنازه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه بهر ندرده دفن کردند در راه وقت آنان جواب اذان از جنازه
 ایشان مسموع گشت یکبار زنی بی ادب نجدت حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیه ناسر گفت ایشان
 صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صد مقام او بجزکت می آید یکی را از حاضران فرمودند که آن سینه
 را سر چلی زندی توقف نمود تا گمان آن زن بیفتاد و ببرد بان متوقف خطاب نموده عتاب کردند که
 خون او بر گردن تو شد اگر امثال امر ما میکردی آن بے ادب عیان نمیداد و بیستاست بیمانند امثال
 امر مشایخ بے توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها مضمر باشد شاه گلشن از خلفای حضرت شیخ عبدالاحد
 رحمة الله علیه که مال زهد و ریاضت موصوف بودند میتوان گفت که محل غبطه سالکان خانقاه حضرت
 جنید اند رحمة الله علیه میگفتند که هر بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا میشود در وقت شدت
 جوع برگ درختان یا پنجه از پوست خیار و خرپزه می یافتند در آب پاک کرده بخوردند گلهی بود که تا
 سی سال بردوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزی در شدت گریه آب محوض طلبیدند کسی
 عرض نمود که در اینجا چه است آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال باورین مسی بگوشت

سخن فرمودند که
 این سخن از حضرت
 شیخ عبدالاحد
 نقل شده است
 و در کتاب
 طیبات
 مذکور است

و اینم هرگز در دهم نایم نیامده که در اینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب عوض خورده میشود و یکبار شخصی صرّه
 و تیار بیدیه ایشان فرستاد و فوراً برخواستند که برماج فرض شد ساعتی نگذشته بود که باز آمدند گفتند سلسله
 سوال کرد آن صرّه با و او دم فرقیست حج از دمه ساقط گشت یکبار خواستند که او از زکوة نمایند که در او
 هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هر گاه نصاب و زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه
 خداوند که مقصود حاصل شد نصاب در بیجا کاری آید که خزینه فقر را بپاشد الله دست سبحانه جماعه از
 فقر و بداری رخص و شغب داشتند در دل یکی از اهل تماشا گذشت که درین بدعتیان کسی از اهل
 کمال خواهد بود یکی از آنها نزدیک آمده گفت **ع** خاکساران جهان از اجحارت سنگره توجه دانی که درین
 گرد سوار می باشد از کار هیچکس نباید نمود درین صور معانی حقیقت جلوه گریست - نواب مکرم خان
 رحمة الله علیه از حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفادۀ کمالات باطنی و دلریز - روز سه
 عالمگیر با شاه از ایشان پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بجهت پیر بزرگوار بسیر کرده ام
 عمر همانست باقی و بال آخرت است اوقات همان بود که با پارس رفت با باقی همه سیاح صلی و مخبری بود
 و در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود بعد از آن رسید به پارس و حضرت سید رضی الله تعالی عنه
 با نیمه احتیاط و کمال تقوی گاهی طعام ایشان بخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان انقدر نور
 باطن می افتد که گو یا طعام نخورده ایم دو گانه نماز او کرده شده از قلبه محبت حضرت ایشان محمد معصوم
 و ظهور نور نسبت تمام آید ایشان نور شده بود **مشووی** از محبت شهنشاهین شونده از محبت تلکنا
 شیرین شونده از محبت سرکه باطل میشود از محبت خار باطل میشود ایشان بنجاب پیر خود نوشتند
 که محبت شما بر محبت خدا و رسول صلی الله علیه و سلم غالب است و موجب انفعال میشود در جواب
 بزرگداشتند که محبت پیر همین محبت خدا و رسول است و سبب جذب کمالات الهیه که در باطن پیر ثابت
 می شود و چون دیده عقل آمد احوال معبود تو سر است اول وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک
 کلاه حضرت خواجه احرار بر سر ایشان نهادند ایشان بنور فرستادند و ریافته چشم بگشادند که تبرک کلاه پیر
 بیاید و سیله من بدرگاه الهی ذرات ایشانست در انوار نسبت قدای نقشبندی و انوار نسبت احمد
 فرقیست و در کیفیات نیز تفاوت است و التفاتی که پیر بحال مستفید خود دارد و آن پیران پیر کرم ظاهر

که اینجا بسبب قرب ابدان معنوی قوی متحقق است سرور ذی حضرت شیخ بزیرت امیر حضرت سید و نواب
 کرم خان که در یکجا واقع است رحمة اللہ علیہم نقشند بعد توجه به هر دو هزار فرمودند نسبت هر دو بزرگی است
 اما نسبت فقر و ورع امیر حضرت سید و نور انیت و لمعان اختیار تمام وارد از حضرت شیخ عبید الاحد رحمة اللہ
 و کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادری اخذ کرد دیگری طریقه نقشند به اختیار نمود و ایشان فرمودند که
 روح مبارک حضرت خورشید الاظم شریف آورده صورت مشالی مرید خاندان خود را همراه بردند و
 حضرت خواجہ نقشند شریف فرمادند صورت مشالی معتقد خود را با خود بردند رحمة اللہ علیہم در توسل
 بجناب الهی هر یکی از مشایخ طریقه جبل المتین است که برابرت قرب فائز میگردد و اند مستفید اگر فقهی حاصل
 نمود بهی سعادت و یکی از ایشان گردید التفات خورشید المتین بحال متوسلان طریقه طیبه ایشان
 بسیار معلوم شد با یکدیگر پس از اهل این طریقه ملاقات نشده که توجه مبارک آنحضرت به اشش مبذول
 نیست همچنین عنایت حضرت خواجہ نقشند بحال معتقدان خود مصروف است معلمان در صحرا یا وقت
 خواب اسباب و اسباب خود بحایت حضرت خواجہ می سپارند و تأییدات از غیب همراه ایشان می شود
 و در غیاب حکایات بسیار است تحریر آن با طالت میرساند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة اللہ
 بحال زائران مرز خود عنایت بسیار میفرماید همچنین شیخ جلال پانی تپی التفاتهای نماید حضرت خواجہ
 قطب الدین راه شهو و شان استغراق بسیار است حضرت خواجہ شمس الدین را هیچ التفات با سواست
 رحمة اللہ علیہم غرض و قوت نسبت این اکابر بمرتبه ایست که زبان از تقریر آن نال است بلکه در مقابل
 نسبتهای باطنی این عزیزان و قدمای صوفیه علیه میتوان گفت که ما مردم را ازین راه بهره نیست سر
 مرزا امام بدر الدین رحمة اللہ علیہ در پانی پت مراقبه نمودیم چند آنکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهری
 نشد بعد از امتداد بسیار دفعه نسبت ایشان در فایده لطافت ظاهریست معلوم شد که سلوک ایشان
 بطریقه معهوده صوفیه نیست در راه خدا بشهادت رسیدند و دفعه در مراتب قرب بطریق اصطفی فائز
 گردیدند همچنین است احوال شهیدان که در راه حق دفعه جان فد نمودند و دفعه جذبات عنایات الهی ایشان
 بمقامات قرب فائز گردانید حضرت شاه ولی اللہ محدث رحمة اللہ علیہ طریقه جدید بیان نموده اند و در
 تحقیق اسرار معرفت و خواص علوم طرز خاص دارند با اینهمه علوم و کمالات از علماء ربانی اند مثل

کلمات طیبات
 در بیان سیرت و مناقب
 حضرت سید و نواب
 کرم خان و امیر
 حضرت سید و نور
 انیت و لمعان
 اختیار تمام
 وارد از حضرت
 شیخ عبید الاحد
 رحمة اللہ علیہم
 در توسل بجناب
 الهی هر یکی از
 مشایخ طریقه
 جبل المتین است
 که برابرت قرب
 فائز میگردد و
 اند مستفید اگر
 فقهی حاصل
 نمود بهی سعادت
 و یکی از ایشان
 گردید التفات
 خورشید المتین
 بحال متوسلان
 طریقه طیبه
 ایشان بسیار
 معلوم شد با
 یکدیگر پس از
 اهل این طریقه
 ملاقات نشده
 که توجه مبارک
 آنحضرت به
 اشش مبذول
 نیست همچنین
 عنایت حضرت
 خواجہ نقشند
 بحال معتقدان
 خود مصروف
 است معلمان
 در صحرا یا
 وقت خواب
 اسباب و اسباب
 خود بحایت
 حضرت خواجہ
 می سپارند و
 تأییدات از
 غیب همراه
 ایشان می شود
 و در غیاب
 حکایات بسیار
 است تحریر آن
 با طالت
 میرساند
 سلطان
 المشایخ
 نظام
 الدین
 اولیا
 رحمة
 اللہ
 علیہم
 در پانی
 پت
 مراقبه
 نمودیم
 چند
 آنکه
 غور
 و
 توجه
 کردیم
 اثری
 از
 نسبت
 ظاهری
 نشد
 بعد
 از
 امتداد
 بسیار
 دفعه
 نسبت
 ایشان
 در
 فایده
 لطافت
 ظاهریست
 معلوم
 شد
 که
 سلوک
 ایشان
 بطریقه
 معهوده
 صوفیه
 نیست
 در
 راه
 خدا
 بشهادت
 رسیدند
 و
 دفعه
 در
 مراتب
 قرب
 بطریق
 اصطفی
 فائز
 گردیدند
 همچنین
 است
 احوال
 شهیدان
 که
 در
 راه
 حق
 دفعه
 جان
 فد
 نمودند
 و
 دفعه
 جذبات
 عنایات
 الهی
 ایشان
 بمقامات
 قرب
 فائز
 گردانید
 حضرت
 شاه
 ولی
 اللہ
 محدث
 رحمة
 اللہ
 علیہ
 طریقه
 جدید
 بیان
 نموده
 اند
 و
 در
 تحقیق
 اسرار
 معرفت
 و
 خواص
 علوم
 طرز
 خاص
 دارند
 با
 اینهمه
 علوم
 و
 کمالات
 از
 علماء
 ربانی
 اند
 مثل

نقد و تحریف
 در بیان سیرت و مناقب
 حضرت سید و نواب
 کرم خان و امیر
 حضرت سید و نور
 انیت و لمعان
 اختیار تمام
 وارد از حضرت
 شیخ عبید الاحد
 رحمة اللہ علیہم
 در توسل بجناب
 الهی هر یکی از
 مشایخ طریقه
 جبل المتین است
 که برابرت قرب
 فائز میگردد و
 اند مستفید اگر
 فقهی حاصل
 نمود بهی سعادت
 و یکی از ایشان
 گردید التفات
 خورشید المتین
 بحال متوسلان
 طریقه طیبه
 ایشان بسیار
 معلوم شد با
 یکدیگر پس از
 اهل این طریقه
 ملاقات نشده
 که توجه مبارک
 آنحضرت به
 اشش مبذول
 نیست همچنین
 عنایت حضرت
 خواجہ نقشند
 بحال معتقدان
 خود مصروف
 است معلمان
 در صحرا یا
 وقت خواب
 اسباب و اسباب
 خود بحایت
 حضرت خواجہ
 می سپارند و
 تأییدات از
 غیب همراه
 ایشان می شود
 و در غیاب
 حکایات بسیار
 است تحریر آن
 با طالت
 میرساند
 سلطان
 المشایخ
 نظام
 الدین
 اولیا
 رحمة
 اللہ
 علیہم
 در پانی
 پت
 مراقبه
 نمودیم
 چند
 آنکه
 غور
 و
 توجه
 کردیم
 اثری
 از
 نسبت
 ظاهری
 نشد
 بعد
 از
 امتداد
 بسیار
 دفعه
 نسبت
 ایشان
 در
 فایده
 لطافت
 ظاهریست
 معلوم
 شد
 که
 سلوک
 ایشان
 بطریقه
 معهوده
 صوفیه
 نیست
 در
 راه
 خدا
 بشهادت
 رسیدند
 و
 دفعه
 در
 مراتب
 قرب
 بطریق
 اصطفی
 فائز
 گردیدند
 همچنین
 است
 احوال
 شهیدان
 که
 در
 راه
 حق
 دفعه
 جان
 فد
 نمودند
 و
 دفعه
 جذبات
 عنایات
 الهی
 ایشان
 بمقامات
 قرب
 فائز
 گردانید
 حضرت
 شاه
 ولی
 اللہ
 محدث
 رحمة
 اللہ
 علیہ
 طریقه
 جدید
 بیان
 نموده
 اند
 و
 در
 تحقیق
 اسرار
 معرفت
 و
 خواص
 علوم
 طرز
 خاص
 دارند
 با
 اینهمه
 علوم
 و
 کمالات
 از
 علماء
 ربانی
 اند
 مثل

ایشان در محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم نوبیان کرده اند چند کس گذشته باشند اولیا
 خدمت را با حق شناسیم و با بنده ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الهی نیست - با قطب لشکرنا و شاه ملاقات
 شده بود و در یک معامله مهر قاضی لاهوری بایست با وی گفتم در پاسی از روز که گذر بمهر قاضی آنجا بجهل کرده
 آورده گفت - قاضی را تشغلی بود لهذا دیر آمد و الا صبح ساعت رفتن و آمدن من نمی شود - یکبار مبلغی از روز
 برای نکاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب او در قلعه رفته نزد بالین محمد شاه با شاه که بر شیب صحرای لرزه
 برائے صرف مساکین خلوت نشین زیر سر خود میداشت آن صحرای گرفته برداشت با شاه را خبر بشد پنداشت
 که روزی گفت من آنم که بواسطه من از جان محفوظ مانده ای گفت نزد دیگر طلب نمایم فرمود همین قدر
 کافی است - ای تجی اشمال ما از غیر دوام توجه بمبدأ فیض و محبت مشایخ کرام رحمة الله علیهم نیست بهر عمل را
 کیفیتی دیگرست و جامع کیفیات نمازست که متضمن انوار از کار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفارست و بیچ
 و اجمیل ترین حالات که باحوال قرن اول ششاید باشد در نماز حاصل میشود اگر ادب آن کما حقہ بجا آورده
 شود - تلاوت قرآن مجید موجب صفائی باطن و رفع فیض قلبی است تشریح حروف و تحمید دعوت خود می
 باید نمود و در هر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود و قنوت میدهد - در رمضان المبارک تزیینات
 نسبت باطنی بسیار واقع میشود و احتیاط صیام از غیبت و کذب واجب است و الا روزه جز فاقه شش نیست
 جهد باید نمود تا رهنمای این ماه دادای حق صوم حاصل گردد یکی از بزرگان این ماه را بصورت مروسه
 پارسا وید پرسید شما از اهل صیام راضی میروید گفت با ضاعت حق صوم مرمانا خوش نمودند مگر حجة الله نقشبند
 رحمة الله علیه که بعد از مرض روزه تو نهستند گرفت اما از نجابت انفعال داشتند انفعال ایشان از صوم
 مردم مرا پسندیده آمد - انوار و برکات این ماه متبرک از غره شعبان ظهور می نماید گویا بلال فیوض این شهر
 مظهر نمود از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن بلال بدرتایان گردیده و انوار آن ماه متبرک چهارزا
 منور گردانیده و از شب غره آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب درخشان
 گشت - شب قدر بر پیل بدلیت در شبی از شبهای اوتار می شود و بیست و هفتم سعید نیست مگر درین شب
 سبب کثرت دعا و نماز که در مردم احیای این شب معمول است برکات بسیار دریافت میشود و گاهی
 شب قدر درین تاریخ نیز میشود جمیع دهنه در این ایام ذخیره تمام سال می شود از مجربات است که اگر درین

قصوری و فتوری برده یافته در تمام سال ایشان میماند بنده سفیدم زبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد میگردد که اگر این ماه بحیثیت و طاعت بیگذرد و در سایر سال بتوفیق نیک و جمعیت مخطوطه سیدار و حضرت شیخ رحمته الله علیه در هر سال اعتکاف و عشره اخیره ماه رمضان میفرمودند کسانی که بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام بعطای خرقه تبرک آنها را سرفرازی نمودند و تاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقه مراقبه الهیه حاضر شوند تا از ترقیات باطنی بهره یاب گردند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام نسبت بای عزیزین کثیر الانوار و پر از نعمان گردیده - افسوس که تمام سال چرا رمضان نشده اگر چه در صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل است و از برکات این وعده اما اجزی به خالی نیست - لیکن کیفیات صیام رمضان شریف ندارد و حضرت شیخ ارشادی فرمودند که معلوبات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر موخلاق ندارد و کشف و وجدان فقیر پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر خطاب واقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند نسبت شما تا کلمات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند در وجه شما اظهار فقه است آنچه ما گفتیم صحیح است البتة چند روز بحال بنده عنایت نموده فرمودند که دید شما صحیح بود و ما خطا کردیم فقیر در گفتن بشارت مقامات بسیار تامل میاید و الا انوار آن مقام در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام میشود و باز استفسار تعبیرات حالات او میکند اگر درین معاطله الهام موافق گردد و حالات کیفیات در باطن او جدیده رود و سپس بشارت آن مقام میگویم که ترا در آن مقام مناسبتی بهم رسیده است بعرض و قوف نه آنکه نسبت باطن مثل او یا بر تقدیم حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بزرگو مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا و ضما پیش گیری از فتوحات آن مقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توحیدی الی الله و انظراحی ز ما سو اب اذواق و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده و خطبه نشسته تعبیر اوقات بوخالف و عبادات در مقامات الهیه ترقیات نموده اند و بعداً فیاض تجلی نیست قصور در هم ساکن است کی از اجله نعمای الهی در باره فقیر که شکر آن مقدور میان نیست آنست که فقیر را در نیوقت کشف مقامات الهیه مطابق نفس بالا مرتسب یک ساکن راه نماند این طریقه از بزرگان این خاندان که در نیوقت ارشاد طالبان یتیمان یا قیام از بنشیند - خواهر قلوب عزیزان زیاد تر از ایشان می شناسم که در چه باب خطوری نماید یا فقیریم مقدور بداند از یکم بموسل بجناب پیران کبار سلباً مرض می نمایم

بزرگان شریف بقدم کلاه
و فیصل مقامات رسیده که در
و لا یتسبیه و از در سیدار
شان بر مقامات شایسته
و با سیدان در حق ایشان
و لا یتسبیه و در حق ایشان
بمقامات هم سرفرازی
اندر در برکات عبادت
و در عبادت
بسیار از فقیر
و در عبادت
تقدیر و اول آنها میگردند و در مقامات
مقامات شایسته

و بعینت الهی اینها را شفا حاصل میشود کی بار بی زاد و زاده بسخر میفرماید الله تعالی در هر منزل از دست بجانگان
 سامان ضروری همیائی نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود و در قفا اینها کشیدند و ما نمودم
 الهی باران گرد و برگ و مایه بار و مایه باره فیهان خشک بمنزل رسیدیم آنچنان واقع شد در اوائل حال مردم را که
 طریقه از من گرفته بودند از اظهار نام خود منع کرده بودم که پیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت روزی حضرت صاحب
 سعد الله رحمة الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از کجاست گرفته اید وی گفت از بزرگان خود بایستی که در وقت
 آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدم دیدم که مثل شیخ طریقه تا حضرت ابابکر صدیق
 رضوان الله علیه از وی برگشتند در دو سه روز پلاک شد مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت
 و غمی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها و ما نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب ما را کند فرمود اما جذب غضب
 چنانچه باید گرفته است و مفضوب علیه را البته ایند میسر است نسبت باخوش تباد می شود بجز غضب نسبت است
 مثل شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و بانگ رضای خاطر نسبت مرضی عنه مآله هوای آتشین بفرود
 میرود هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان
 شرط عدم اجابت آن اولیست زیرا که یاران زمانه بیشتر از خبیث سعاشی در حالت گرفتاری بسیار مذکور
 و بی سقد و زندقیافت چه رسد تکلف زرسودی فرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیست ضیافت اینطور
 معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای اینطور ضیافت از راه تجربه و نور فرست در یافته ترک آن نموده که المؤمن
 لا یلذع فی حجر واحد من دین حدیث صحیح است فقیر را در قبول نیاز شرط کثیره است اول آنکه
 صاحب نیاز شرافت و نجیب باشد و هم آنکه با دنیا داران که محل شبهه اند چندان احتیاط ندارد سوم
 آنکه اندک صلاح و تقوی بهم دارد و چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از دار غضب نیست تا مورد
 شده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آزرده باشد اینطور که از جسم قلب بدانند که اگر
 حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مرمون خواهند نمود پس اینطور نیاز قبول می افتد زیرا که
 حق سبحانه و تعالی ما را فرستی عطا فرموده است که از نور آن اینطور و قاتی خفیض ظاهر میشود و خلاف این عقیده
 مقبول نیست و فقیر شقی و سعید از حسین مردم می شناسم و مرتبه ابدال را از غیر ابدال با آنکه مستور بحال
 میباشد تا نیاز میکنم فقیر از یاران خود نامید نمیشوم مگر از دو چیز یکی از احتیاط با دنیا داران دوم سوراقت و

ملاحظه فرمایید
 در این کلمات
 در بیان کلمات
 در بیان کلمات

با پیران لیکن بقدر حاجت احتیاط با ایشان مصلحت ندارد و بشرط صلاح نیست و محاذیقت نسبت دست
 بهنوخه حق است بمانه از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرده اگر میکرد بمقدار پریشتر در
 نصیب کفار میرسد بلکه تمام و کمال در وجه مسلمانان خوان بیجا میشد - الحمد للہ که دنیا و لیلان اینوقت با قهر
 سری ندارند و الا ایشانرا نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجہ با ششم کشمی در مقامات حضرت مجدد
 رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجہ حسام العین احمد که از خلفای حضرت خواجہ
 باقی باشد حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیاء امرای روزگار آغاز نمود که با فقرا سری ندارند و حضرت
 این طائفه بیانی آرند چنانکه امرای سابق بیجای آوردند حضرت خواجہ فرمودند که ای پادشاه این راز از علیها
 الهی دان در حق فقرای این عهد میرد که فقرای زمانه پیش را آنقدر از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند
 اغنیاء با ایشان راه ارتباط میکشوند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز نمودند و فقرای اینوقت تا اکثر
 ایشان چنانند که اگر امر او اغنیاء بجانب ایشان التفات نمایند و راه مخاطبت و مودت گشایند ناچار این
 درویشان را در وضع فقر و اندرواسی ایشان تصور تمام روی دهد پس کرم الهی باین فقر حاضرش حافظ
 جاینگ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قدم گذاشته است حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ در آن جا بنام
 و حضرت صدیق اکبر جاینگ قدم گذاشته حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ در آنجا بنام نهاده و حضرت مجدد
 جاینگ قدم گذاشته فقیر در آنجا بنام نهاده یعنی فقیر صلا درین طریقہ تصرف نکرده مگر در دو جای یکی آنکه در وقت
 توجبه گونہ حرکت بدن میکند - دوم بشمار نفس توجبه میدهد و این هم از بعضی کابر این طریقہ اخذ نموده
 که در حرکت اثر توجبه در قلب توجبه الهیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجبه
 بیارن میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعدا و طلب معلوم میگردد و آنچه فقیر از بعضی اذواق و مواضع
 خود اظهار میکند محمول بر دعوی کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه تحدیث نیست امریست که بآن
 ما موریم و اما بنحمة ربک فخلدت اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل میشود احتیاجی
 شکر آن تلفت کرده باشد مثلا شخصی طویل القاست است در وقت بیابان خور و اقصیر القاست نمیتواند

و اگر گوید دروغ گفته باشد

نصائح و وصایا

طریق ورع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی سبحان به پذیر صلی الله علیه و سلم احوال خود بر کتاب و سنت
 عرض نما اگر موافق است شایان قبول انکار و اگر مخالف است مردود و پندار بالترام عقیده اهل سنت
 و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز در عمل بر حدیث موافقت کن اگر
 میتوانی و الا گاهی بعمل آر تا از نور آن محروم نمائی عمل به نیت اتباع حبیب خدا یا بعضی رضا موسسه
 اختیار کن و دل را از اعراض هر دو جهان بیزار کن عملت چیست که آنرا در معرض بیجا آری استطاعت
 از کیست که آنرا بخود منسوب نداری بالترام خلوت صفائی وقت بدست آر که سرمایه درویشی نقد
 صفات از اسباب دنیا آنچه گیری محض گریه طعام دنیوی را در حساب در قفاست در عبادت و ذکر
 خدا و در گرم ساز عمل امروز بر فردا بینداز در صحبت مشایخ رسوخ عقیدت بیفز که دوستی دوستان
 خداست موجب قرب خدا و حضور سیر التفات بغیر نماید در صحبت او بر نوافل طاعت بیفز تا ممکن است
 اوقات بصبر و توکل بسر کن و اندیشه التجا بغیر از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و موت یقین و صدق
 و عداوت سرمایه خلوت انکار در دل تو اگر زد و نیست عزت می باید که رزق بوقت معین خود می آید اگر
 اندیشه عیال تشویش فرماست تشبث با اسباب سنت انبیاست علیه السلام در چه معین که دل بر آن
 اعتماد بنوستانی توکل و سبیل ارشاد بود در اس المال فقر اقبال و جمعیت خاطرست و ولی و ارست
 و انتظار مقصود ناظر بسا و جمعیت بیفرقه بدل شود در توجه و یکسوئی خاطر خلل شود قناعت پیشه
 حرص و طمع از دل برگیر از بار و اغیار تا امید باش و بود و نابودشان یکی شناس در نه بچشم حقارت
 منکر و خود را از همه کمتر و قاصر شم در راه طلب مولی که از سر نه غرور از کف برون ده از اینجا گفته اند درویشی
 آنست که آنچه در سرداری نبی و از آنچه بر سر آید نبی و از اندیشه وی و فر داری بر طاعت و عبادت خود
 متاثر و دیده قصور نیستی را سرمایه خود ساز و مخالفت نفس چند آنکه بود زیباست امانه انقدر که سنگ آید
 و نشاط شوق در طاعت نیفزاید گاهی با او مساوات باید نمود که رضا نفس مومن موجب ثواب
 میگردد و یکبار نفس فقیر تمثل گردیده آرزو کرد هر که مرا نیندین طعام بخور از هر مقصود و یکبار در بزرگوار
 در آنوقت کسی نبود که با او گفته شود باز بعد مدتی مشکل گشته اتماس طعامی نمود شخصی در آنوقت حاضر بود
 با فقر آن طعام میماند و عقده مشکل داشت که با سخن هیچ تدبیر و اندیشه باین عمل منحل گشت طعام

اگر نیت ادای شکر یا مغز سازند ما سن می نماید که در صورت بیزگی شکر از ته دل نمی برآید. طعام لذیذ را با نیت
 آب بیز و ساقی نعمت الهی را بنجا که نذاختن است پیغام بر خدا صلی الله علیه و سلم مرغوب تناول میفرمودند
 و اگر غیبی نمی بود دست بازمی نمودند نفوس ما مثل نفوس جنید و شبلی نیست رتبه الله علیه که تلخی را شکر انگار
 و گویند الصبر تجر ۶ المرأیة بلا عیور سدة الوجوه شکر می که محض بر زبان بود و شبیه صبر است
 که تلخی آن در جهان بود. بزیارت مرزات اولیا در پوزه فیض جمعیت کن و ارواح طیبه مشایخ کرام را با تحاف ثواب
 تحفه فاتحه درود بچای الهی و سینه ساز که سعادت ظاهر و باطن از نینمی حاصل است اما بتدیان را بغیر تصفیه
 نفسی از قبور او یا حصول فیض متعسر است لهذا حضرت خواجیه نقشبند قدس الله سره الغر زین فرموده اند که محاور
 بودن حق سبحانه از مجاورت قبور اولیاست و بر سوم متوارف از عرس و چراغان مقید باش که این معنی مستلزم سواد
 نیمه و فروش و عدم حفظ مراتب از آرزو عام مردم میگردد و در تقاضای بار بابت احتیاج و ادان اسرع است
 ثواب در کتابت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم لباس تقوی و طهارت بسیار و بر ملازمت عقیده اهل سنت
 و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدو همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض تا اگر قبول افتد قبول
 و اگر رد افتد مردود و سپهر جدیدی صحیح که از نظر گذر و ممالک بر مواظبت عمل آن بکوش و اذاهر قدر که توانی بر آن
 عمل نمایی اگر چه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمایی و از نور و خلوت صفای وقت حاصل باید شود و فقیر
 در نیت العز که کسب نموده صفای وقت است و کسیکه چیزی یا نغمه از صفای وقت یافته در راه طلب گری
 و مقید بایر بود و کار مردان روشنی و گرمی است با کار و زمان حیل و بی شریست چه چیز گیر مختصر گیر و هر جا
 باش یا خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصیب العین دارد تا از روح مسرور و از نوم مسرور نباشد زیرا که بیشتر
 تغییر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلا مرتبه او بوزن یک سیر باشد و بران اعتقاد و یقین در و
 در تصویرت اگر کسی نسبت منقذات یا منقبت در مرتبه و مقدار او کند هرگز متغیرترین نگر و در چرا که و یقین باید
 که من جهان یک سیر که بودم اینکه نیم سیر میگوید کافر است و آنکه دو سیر میگوید فضول قدم بر جاده شریعت
 و طریقت مستقیم دار و در محبت مشایخ بچگونه باسخ دستوار باش در حضور پیر متوجه بغیر نیاید بود و التفات
 کس نباید نمود اگر چه التفات بجداب خطاب کس باشد چنانچه نقل است که شخصی در حضور حضرت محمد صلی
 قدس سره از فرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و التفات بدو نکرد و چون آن

شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صلیق خطاب بفرید و فرمودند که این بیت در جواب او بگو
 بیت من گم شده ام مرا مجویید و از گم شدگان سخن نگویند به راه اوقات زندگانی بقدم توکل بسز باید بود
 و اصلا صحیح و بلطی بکس نباید شد که در توکل نظر تو چه بطرف حق است بماند و در غیر توکل بطرف خلق وجه
 معین بی سوال اگر بر آن اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوی که محل شبیه نباشد نیز بدان مقبول نه
 درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی است در اس المال صوفیه همین جمعیت است بقوت کفایت
 قناعت در زد و بقطع طمع موده تشویش بسیار و از اهل نعمای الهی برین فقیر و خیر است که زندگانی بدان
 خوش میگذرد یکی هر چه می باید بروقت همیا میشود و هم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا میگردد و
 از یار و اختیار نوسید باید بود و عدم وجود ایشان بر باید نمود **ف** و نوسیدی از مطالب گفت
 زوای من شده به هر کار بسته آخر شکل کشای من شده تا تواند نیک و بد را بچشم استقار نگرد اگر چه سنگ
 و گریه باشد بر طاعت و عبادت خود مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید تصور اعمال از لوازم این طریقی است
ف و انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است و مظهر او در از حقیقت بر نماز خود مستانه منی است
 نفس چند آنکه تواند کند زیاست **ف** و نفس از در ریاست این کی سرده است به از غم جالتی
 افسرده است و لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب و تحمل بار گران فقر و فاقه نیاید
 فانی بی طاعتی راه نغمه پیش گرفته شوخی دگر کشی آغاز نماید و از کار بیکه مقصود و بالذات است باز او باید که گاه
 بیگانه با او بسازد و باز در بر سازد که آخر نفس مومن است خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت بنده مومن بهر چه
 طلبید همان وقت او را بد بد بلکه با نیت هر چه خواهد تمنا می آن کند اول او را عده دهد اگر باز ماند فهو المطلوب و الا
 باز عده دهد اگر بایستد فها و اگر باز نتوانی شود همچنین او را در دست و لعل و در دتا آنکه بتدریج آنرا فراموش
 کند چون دانند که هرگز از آن روز بمانی ایستد و تحمل در اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بد بد شکم
 مشرع و مباح باشد تا باز از وی آن نکنه نفس فقیر یک بار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر
 حاضر شد و تمنا می شیر و بیخ نمود و گفت هر که اینوقت مرا پر شکم خوانند هر حاجتی که دارد در او گردد فقیر چون این
 قصه را از عزیز می گفت آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله رود در هر آگاه فرمایند که خدمت
 او بجا آرم فقیر گفت چه مضائقه بداند بدت باز بچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کرد مردم در شیر و بیخ

این طریقی است
 در عبادت
 و نیت
 هر چه خواهد
 تمنا می آن
 کند اول او
 را عده دهد
 اگر باز ماند
 فهو المطلوب
 و الا باز عده
 دهد اگر بایستد
 فها و اگر باز
 نتوانی شود
 همچنین او را
 در دست و لعل
 و در دتا آنکه
 بتدریج آنرا
 فراموش کند
 چون دانند که
 هرگز از آن روز
 بمانی ایستد
 و تحمل در اوقات
 می اندازد یکبار
 شکم سیر هر چه
 خواهد او را بد
 بد شکم مشرع
 و مباح باشد
 تا باز از وی آن
 نکنه نفس فقیر
 یک بار صورت
 مثالی خود گرفته
 در پیش فقیر
 حاضر شد و تمنا
 می شیر و بیخ
 نمود و گفت هر
 که اینوقت مرا
 پر شکم خوانند
 هر حاجتی که
 دارد در او گردد
 فقیر چون این
 قصه را از عزیز
 می گفت آن عزیز
 بسیار تاسف نمود
 و گفت اگر باز
 این معامله رود
 در هر آگاه
 فرمایند که
 خدمت او بجا
 آرم فقیر گفت
 چه مضائقه
 بداند بدت باز
 بچنان اتفاق
 شد چون آن
 عزیز را اطلاع
 کرد مردم در
 شیر و بیخ

مسیار کرده پیش من آورده و آنرا بخورانیید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدتی به حاجتی در دلدل داشتم حاصل نمیشد
از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت بر او کرده و طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از معالج گونه اگر بیمزه
سازند مضائقه ندارد بلکه احسن نماید و کسیکه طعام بیمزه و لذیذ را از غلط آب بیمزه میکند عیب نمی نماید زیرا که
از طعام بیمزه شکر نزول ادا خواهد شد مگر بظواهر زبان که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن
شکر از اشعاب صبرست که معنی آن حبس نفس است پس این معنی استلزم خلاف شکر و ستانی اتباع سنت است
که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق گفتی بجای خاص آن طعام طده حق سبحانه تعالی
ما را بر ذائقه مکره فریب شیطان آنقدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که حبیب من بر دو طاقت ندارد و
مگر بزرگوار که آن امر دیگرست بزیارات مزارات شبر که باید رفت و بوسیده روح پاک ایشان فتوحات ظاهری
و باطنی باید طلبید و فاتحه تیر بار روح ایشان هر روز باید خوانند که موجب برکات بسیارست و فتوحات باطنی
بتاریخان طریقت را صحبت شیخ مفیدست و سزاوارتر زیارات قبور و مجاورت مزار نمایی یعنی که مردم زیارات
مزار رسول الله صلی الله علیه و سلم میروند و بسعادت زیارت مشرف میشوند از جهت عدم مناسبت چنان
بی بهره دینی نصیب آنکلمات باطنی آنحضرت بازمی آیند **فصل** در شرح حدیسی اگر یک روز و چون باید بنویسند
خر باشد مگر هر که بطیفه روح اوقوی باشد و از حال علم مناسبت تام و وارویس بود از زیارت مضائقه ندارد
بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود
چنانچه حضرت خواجه عبیدالله احقر قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز نزد مست خواجه علاء الدین
عجذانی قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهار الدین محمد نقشبند قدس سره ملاقات و احتلاط داشتم
روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کرده و در آخر گفتن که صحبت عزیزان وقت
بیر قیمتست اگر چه در پرتب مردم ماضی نباشد و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اگر گفته اند
که گریه زنده به از شیر مرده - قطع تا که زیارت مقابر به عمری گذرانی اسی نرسد و یکبار بزرگ پیش
عارف به بهتر ز بهر شیر مرده به حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند
که مجاور حق تعالی بجهان بودن حق و اولوست از مجاورت خلق او عزوجل و این بیت بر زبان مبارک
بسیار گذشتی پیوست تو تا کی گور مردان را پرستی و بگرد کار مردان گردورستی به مقصود از زیارت مشاهد

اینجا باید صیقل
این کلمات نفس کاملست
در خدمت او هم تقوی
از سینه این سعادتمندان
خوش شد و فرمودند بیرون
تجلی خاص این طعام کلیم
نور زنده است
و این سخن
بسیار از دین حقیقت
و تقاضای نیست

قدر و مقداری نیار دو سخن و چراغان شترتی ندارد خلافت این خانوادہ موقوف بر سجدہ و کلاه نیست و در پیش
 این بزرگان بیعت و رسوم نہ در حقیقت باطن ایشان افواج و مواجید متعارف را اعتباری نہ در پیش
 اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نہ از نیاحت است کہ حضرت مجدد و رضی اللہ تعالی عنہ میفرمودند
 کہ در میان طرق صوفیہ اختیار کردن طریقه عالیہ نقشبندیہ اولی و واجب است چه این بزرگواران التزام
 متابعت سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال در روشی
 هیچ ندارند غرض سازند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور و اندان احوال نمی پسندند از نیاحت است کہ سماع
 و رقص را تجویز کرده اند و احوالیکہ بران مترتب شود و اعتبار نموده بلکه ذکر جہر بدعت و البته منع فرموده اند
 و شرابی کہ مترتب شود اتفاقات بان تموده روزی مجلس طعام حضرت ایشان یعنی حضرت خواجہ باقی بالمشهد
 قدس سرہ حاضر بودم شیخ کمال کہ از مخاضان حضرت خواجہ مابود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان
 اسم اللہ را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بحدیکہ زجر بلخ فرمودند کہ او را منع کنید کہ در مجلس طعام حاضر
 نشود و از حضرت ایشان یعنی حضرت خواجہ نوشیندہ ام کہ حضرت خواجہ نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاہ
 حضرت امیر کمال برده بودند تا ایشان را از ذکر جہر منع فرمایند علما بجز حضرت امیر گفتند کہ ذکر جہر بدعت است
 نکنید ایشان در جواب فرمودند کہ نکند اما بر این طریقه در منع جہر این ہمہ مبانیہ نمایند از سماع و رقص و تلوین
 چه گوید احوال و مواجید کہ بر اسباب با مشرک مترتب میشوند تر و فقیر از قبیل استدراج است اہل استدراج
 را شتر احوال و افواج دست میدہد و کشف توحید و مکاشفہ و معانیہ کہ در مریای صورت عالم نظمونی بہ
 حکمای یونان و براہمہ ہند در غنمی شمر بکنند علامت صدق موافقت علوم شرعیہ است باجتناب
 از امور مجرہ و شہدہ حضرت شیخ سیف الدین قدس اللہ سرہ شی بر تخت برای تہجد وضو یکا و تہذیب
 از ذوق و جہد سماع کہ در آن جوار شہد صالت بخودی آمد یکبار بر زمین افتاد و ضرب شدید بر دست
 مبارک شان رسید چون بوقت صبح بافاقت آمدند و مردم بعبادت بجوم آوردند فرمودند کہ از باب
 سماع ما را بیدار میداند حال آنکہ از سماع یکبارگی حالہم بان نوبت رسیدہ بود کہ غنقہ پشتمہ سیاتم
 منقطع کرد و در غم از قالب غنقہ می پروراید آنکہ بکثرت سبیل سماع پیدا کند چہ طرز زندگی بہ
 می بر ندیش انصاف باید کرد کہ باز بیدار آن سبیل یا ایشان لیکن مسند دارند کہ از ورود رونی با شہرہ

و در اول کتاب
 در حقیقت باطن ایشان
 افواج و مواجید متعارف
 را اعتباری نہ در پیش
 اتباع کتاب و سنت آثار
 و احوال عرفی را قدر
 و مقداری نہ از نیاحت
 است کہ حضرت مجدد و
 رضی اللہ تعالی عنہ
 میفرمودند کہ در میان
 طرق صوفیہ اختیار
 کردن طریقه عالیہ
 نقشبندیہ اولی و واجب
 است چه این بزرگواران
 التزام متابعت سنت
 نموده اند و اجتناب
 از بدعت فرموده اند
 اگر دولت متابعت
 دارند و از احوال در
 روشی هیچ ندارند
 غرض سازند و اگر
 با وجود احوال در
 متابعت فتور و اندان
 احوال نمی پسندند
 از نیاحت است کہ
 سماع و رقص را
 تجویز کرده اند و
 احوالیکہ بران
 مترتب شود و اعتبار
 نموده بلکه ذکر
 جہر بدعت و البته
 منع فرموده اند
 و شرابی کہ
 مترتب شود
 اتفاقات بان
 تموده روزی
 مجلس طعام
 حضرت ایشان
 یعنی حضرت
 خواجہ باقی
 بالمشهد قدس
 سرہ حاضر
 بودم شیخ
 کمال کہ از
 مخاضان
 حضرت
 خواجہ
 مابود در
 وقت
 افتتاح
 طعام
 در حضور
 ایشان اسم
 اللہ را
 بلند
 گفت
 ایشان
 را
 ناخوش
 آمد
 بحدیکہ
 زجر
 بلخ
 فرمودند
 کہ
 او
 را
 منع
 کنید
 کہ
 در
 مجلس
 طعام
 حاضر
 نشود
 و
 از
 حضرت
 ایشان
 یعنی
 حضرت
 خواجہ
 نوشیندہ
 ام
 کہ
 حضرت
 خواجہ
 نقشبند
 علمای
 بخارا
 را
 جمع
 کرده
 بخانقاہ
 حضرت
 امیر
 کمال
 برده
 بودند
 تا
 ایشان
 را
 از
 ذکر
 جہر
 منع
 فرمایند
 علما
 بجز
 حضرت
 امیر
 گفتند
 کہ
 ذکر
 جہر
 بدعت
 است
 نکنید
 ایشان
 در
 جواب
 فرمودند
 کہ
 نکند
 اما
 بر
 این
 طریقه
 در
 منع
 جہر
 این
 ہمہ
 مبانیہ
 نمایند
 از
 سماع
 و
 رقص
 و
 تلوین
 چه
 گوید
 احوال
 و
 مواجید
 کہ
 بر
 اسباب
 با
 مشرک
 مترتب
 میشوند
 تر
 و
 فقیر
 از
 قبیل
 استدراج
 است
 اہل
 استدراج
 را
 شتر
 احوال
 و
 افواج
 دست
 میدہد
 و
 کشف
 توحید
 و
 مکاشفہ
 و
 معانیہ
 کہ
 در
 مریای
 صورت
 عالم
 نظمونی
 بہ
 حکمای
 یونان
 و
 براہمہ
 ہند
 در
 غنمی
 شمر
 بکنند
 علامت
 صدق
 موافقت
 علوم
 شرعیہ
 است
 باجتناب
 از
 امور
 مجرہ
 و
 شہدہ
 حضرت
 شیخ
 سیف
 الدین
 قدس
 اللہ
 سرہ
 شی
 بر
 تخت
 برای
 تہجد
 وضو
 یکا
 و
 تہذیب
 از
 ذوق
 و
 جہد
 سماع
 کہ
 در
 آن
 جوار
 شہد
 صالت
 بخودی
 آمد
 یکبار
 بر
 زمین
 افتاد
 و
 ضرب
 شدید
 بر
 دست
 مبارک
 شان
 رسید
 چون
 بوقت
 صبح
 بافاقت
 آمدند
 و
 مردم
 بعبادت
 بجوم
 آوردند
 فرمودند
 کہ
 از
 باب
 سماع
 ما
 را
 بیدار
 میداند
 حال
 آنکہ
 از
 سماع
 یکبارگی
 حالہم
 بان
 نوبت
 رسیدہ
 بود
 کہ
 غنقہ
 پشتمہ
 سیاتم
 منقطع
 کرد
 و
 در
 غم
 از
 قالب
 غنقہ
 می
 پروراید
 آنکہ
 بکثرت
 سبیل
 سماع
 پیدا
 کند
 چہ
 طرز
 زندگی
 بہ
 می
 بر
 ندیش
 انصاف
 باید
 کرد
 کہ
 باز
 بیدار
 آن
 سبیل
 یا
 ایشان
 لیکن
 مسند
 دارند
 کہ
 از
 ورود
 رونی
 با
 شہرہ

اگر چه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتش کده باطن ما از سوز و دروغم شعله زن است **سماع** پانجم کس
 در میان وزبده کس بر کران بسوختن و ساحتن دین فقیرست و بس به لہذا میل بوجد و سماع نمی آیم
 و محذرات و دروغم را سوکشان بنحاص و عام نمی نمایم زیرا کہ طریقہ مانسوب بحضرت صدیق است رضی اللہ
 تعالی عنہ کہ بظاہر مزین بہمال تکنت و وقار بودند و مہذب بہنایت سکون و استقامت از ہذا بیشتر اوقات
 سگریہ پاوردہاں میداشتند و از احوال باطن بجز عریان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات چون حضرت
 عمر رضی اللہ تعالی عنہ بجانہ ایشان تشریف فرمودند ناگاہ سقف خانہ را دیدند کہ چاہا سوخته و سیاہ شدہ
 سببان پرسیدند عریان گفتند کہ گاہی از دل پروردگاہی میکشیدند از اثر و حرارت و گرمی آن سقف
 این خانہ سوخته و سیاہ شدہ **سماع** از درون شواشنا و در برون بیگانہ باش بہ اینچنین زیباروش
 کم می بود اندر جهان بہ بزرگی از طریقہ نقشبندیہ در راہ میرفت ناگاہ زخم تیر سماع بر گوش خودش رسید
 و از دل پروردگاہ گذشت از غایت بیابانی پشت و گفت سماع بیت المال ملک است لہذا حرام
 فقیر را در باب سماع و لیلی قوی بہم رسیدہ کہ ارباب آن خبر ندارند چنانچہ صفرائی این مقدمہ پدید است
 و آن اینست السماع بورت الرقة و الرقة تجلب الی جودہ قال للیجة السماع یجلب
 الرحمة یا این ہمہ ارباب سماع فقیر را از سکون از و احوال آن میدادند و حال آنکہ حق سبحانہ
 و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نہایت چاشنی ہر فوق و مذاق عطا فرمودہ چون
 پیرم قادری و جہدم پستی بود فقیر اگر چه در سلسلہ حضرات علیہ نقشبندیہ ملترزم لیکن بسبب شور
 مذاق طینت عشق و عاشقی نثر کتہای از و اوق و معاجید حضرات چشتیہ خوب میدانم لہذا اجرات برنگاہ
 احوال ایشان نمی کنم کہ این بزرگواران بحکم السکاری معذورون بمقام سماع از ظهور وجد
 و حال در غلبہ سکر معذورند و ارباب صحو کہ از آداب و ربا و واقف و آگاہند حرکات و سکنات ایشان
 بی قاعدہ نمیشود علی الخصوص حضرات طریقہ عالیہ نقشبندیہ جدیدی کہ از اتباع سنت نصیب وافر دارند صلوات
 خلف سنت حرکت تجویزی نمی کنند پس طریق سلم در بیابانست کہ نہ انکار آن دارند نہ ارتکاب قول
 حضرت خواجہ بزرگ ہم مہدای معنی است کہ نہ انکار میکنم و نہ این کار سرید را خاصیت گس سے باید
 بہر چند در کتب معجزہ نشود قول شیخ الاسلام عیسی بن علی انصاری است ہر کہ استاد ترا بہر روز و تواروز

مویلا دست شکر یکبار تشکر
 آن جناب حضرت خواجہ
 بہر روز و تواروز
 استاد ترا بہر روز و تواروز
 استاد ترا بہر روز و تواروز

بچہ ناشی سگسہ از تو بود اگر گشتی بر جوی بطریق ترویج نماید اورا کم از شیر در مذہ در حق خود تصور نباید نمود از
 سوا ذہ فوت حق خدمتیش ترسان و لرزان باید بود خود را از قیدستی و نو پرستی خلاص باید کرد قطعه رخت
 واکرون همان رخت از جهان بر بستن است در سبکباری نخل وضع سبب بکم کرده است این قہ کا غافل
 از اندیشہ روز حساب و رحمت بجد و لطف بجا بکم کرده است بستن از قید خودی منظر حق پر بستن
 قطره بود ہم بچہ کشت شراب بکم کرده است و منظر غلبی گریبان منزل راحت
 بگذر تو ز خود در پس این پرده مقام است

وصیت نامہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بعد حمد و صلوة فقیر جا بجا مان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقرب بکم شہادت و معتبرست و خستی چند
 با حساب کہ اخذ طریقہ فقیر کرده میکنم کہ در تجویز چہ ازہ و در فن فقیر و قیقا از سنت فر و نگذارند و بعد از ان
 و کانی پر ہزار سن بچیتد کہ در بین حیات ہم ازین عادت بر کنار بودم و نام خدا را بہ بندگان خدا تعلیم نمودم
 و اگر بس و مخلصان مارا ہمین وصیت جا بجا کافیست کہ تا دم اخیر در اتباع سنت بکشند و تصویب حقیقی
 غیر حق تعالی را و بقبول واجب اتباع غیر از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم راندند و از رسوم و عادات
 در ایشان متعارف و از استیلا با دنیا داران و در اقتساب اختر باشد و از ثقل علوم دینی خود را ستورند از نذر اللہم و فقیرم
 و اگر کیفیت امثال حضرت ایشان از عالم عالی بعالم جاودانی را از تجویز حضرت شاہ عالم شاہ
 حضرت ایشان را چند مدت قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی نائب آمد و نظر ہار طلال از توجہ خاطر بابل ایمان فرمودند ہر
 نقطہ را مستغرق و مشہود خودی از خونہ و بر وظائف عبادت زیادتی نمودند و این ایام از حمام باب طریقہ بسیار شد و فرج نمود
 آمدہ داخل طریقہ گردیدند و حلقہ ہای ذکر و مراقبہ بچیت تمام خصوصاً فرمای مخلصان گشت در وقت زیادہ از صد کہ در صحبت
 مبارک حاضر می شدند و نور و برکات توہجات شریفہ با کمال تام ترقی گرفت طایسہم را بوظیفش رخصت نمودہ فرمودند کہ باز
 ملاقات ما و شما معلوم میشود این کل کہ مشہور از قربا متعال حضرت ایشان بود در دلہا تاثیر نمود و اشکبار ہ ہشمار روان شد
 بلا عبد الزواق نوشتند کہ در از ہشتاد متجاوز گردید وقت تریک رسیدہ ہای خیر یاد آور باشند ہمچنین بدیگر عزیزان سخنی کہ

باید حضرت سید الساجد
 حضرت سید ابو سعید خدری
 حضرت امام ربانی
 حضرت امام ربانی
 حضرت امام ربانی
 حضرت امام ربانی

جز از واقعه ناگزیر باشد تحریری نمودند و زوی در اظهار نعمت های الهیه که مستلزم شکر است میفرمودند الله تعالی بفضیلات خود هیچ آرزو در دل
 فقیر نگذاشته که بجهل ترویج است باسلام حقیقی مشرف ساخت از علم خود فرغ نشد و بر عمل نیک استقامت کرده فرمود از لوازم طریق انجمنی باید
 در کشف و تصرف و کرامت عنایت نمود و صلی را بجهت کسب فیوض نرود بنده فرستاد و بقامات طریقه رسانیده بدایت راه نمود مقرر گردید این کار دنیا
 و اهل آن بر کنار داشتند و در دل غیر خود را نگذاشتند آرزوی تانده مگر شهادت ظاهری که در قرب آسمی و روحه علیا وارد و بزرگان فقیر اکثر شریعت
 شهادت پیشیده اما ما فقیر بر ناتوانم و ضعف در رعایت قوت و جفا و در نیوقت میسر نیست حصول این مرتبه نظر بظواهر تعبیری نماید و عجیب است
 آن کسی که مرگ را دوست ندارد و مرگ است که موجب نهای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت پناهی است مرگ است که پدیدار اولیا
 میسر سازد مرگ است که پدیدار عزیزان سرور میگردد و اندک فقیر شایق زیارت ابراهیم علیه السلام است و در سخت آرزو دارد که پدیدار مصطفی و قلیل
 خدا بشرف کند علیها الصلوٰة و التسلیمات و زیارت امیر المؤمنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفة حضرت جنید و حضرت خواجه نقشبند
 و حضرت مجدد و رضی الله تعالی همه فیض یا بس شود دل فقیر بخدمت این اکابر بجهت خاص دارد و رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزو
 حضرت ایشان بر منصب ظهور جلوه گر ساخت ایشان را بدرجه شهادت رسانید تا شهادت ظاهری یا شهادت باطنی که باصطلاح حنفیه
 عبارت از حصول مرتبه غائی است انعام یافته درجات قرب آنحضرت باصلی علیین مرتبه ای که در شب چارشنبه به مقام محرم منتهی شود
 صید و نو و پنج بجری پاسی از شب گذشته چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند تا خام عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت آمده اند و فرمودند
 بیایید سه کس درون در آمدند یکی از آنها منحل دلایت زاری بود حضرت ایشان از خواب بیدار شده بر آمده بر در ایشان ایستادند منحل پر سید که مرزاجانجا
 شامی فرمودند که سی دو کس دیگر گفتند بی مرزاجانجان ایشان اند پس آن بد بخت گویا چنانچه بر حضرت ایشان زد و گویا بر سینه می
 چپ فریب بدنی رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی سیری طاقت نداشتند چنانکه اقدام بر دیدم شمر شده جراح حاضر آمد صحیح خواب بختی از آن
 جراح فرنگی باین پیغام فرستاد که اشتیا که مرگب این گناه بزرگ شده اند مظلوم بنید اگر تحقیق رسد قصاص کرده شود فرمودند اگر ایوان
 انبی بشقا تعلق یافته به صورت زخم به شود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که از کتاب این امر نموده اگر معلوم میشود او را بجان خود بدم
 شمانیز معاف فرمایند سر در زقیه حیات بودند هر روز ضعف قوی تر میشد و از نهایت ضعف که او از مبارک شنیده نیکتر رسد و سوم
 روز جمعه بعد نماز صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز با قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن سر نیست مسئله این است
 اگر بیماری قوت برداشتن سر نباشد تا زمو قوت باید داشت و یا شماره ابرو او انگشت شمار درین مسئله چه معلوم است عرض نمود مسئله
 آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از گذشتن نیم روز هر دو دست برداشته نادیری فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجہ نقشبند و سید
 حالت فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چندان گزری فرمودند هنوز مغرب بود
 وقت نماز مغرب شب شبیه که بگذرد و هم محرم بود و سه بار نفس شدت نمودند جهان مبارک ایوانم جاد وانی متعالی تصور عرضی شد
 آسمانی عمه و خیراه الله عما یرحما و تاریکهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند و تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه اول ذک مع
 انزلت انعم الله دوم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زمان مبارک حبیب خدا صلی الله علیه و آله
 رسیده تاریخ وفات حضرت ایشان است عاقلان مجید انکات شریفید

فصل سوم در کاتب قاضی شاد الله پانی پتی رحمہ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحيم

مکتوب اول به بولوی حضرت شاه غلام علی صاحب در بیان نسبت
بین الخالق و المخلوق و توحید و وجودی و شهودی و مسئله چہ و قدر و دیگر
مسائل ضروریہ شریعت و طریقت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه والصلوة والسلام على
سيدنا عبده ورسوله بعد از حمد و صلوة فقیر حقیر محمد شاد الله خدمت مولوی صاحب مخدوم مہربان مولوی
غلام علی حیو سلمہ رب التماس میکند کہ فقیر درین آیام بقریبی در بلدہ سونی دارو شدہ بود کتابی برای اشتغال
ہمراہ نمائست و مشاغل طاعت مستوعبہ اوقات تو انست شد و نفس را تعطیل گذاشتن خوب نبود
لہذا پیران عظام و مسائل دینی و معارف تصوف سکا تیب نوشتہ اند پس بقول حضرت مولانا رومی
قدس سرہ مہر عمرہ آنچه انسان میکند بوزنہ ہم ، بخاطر فاتر گذشت کہ بتقلید سنت سینہ پیران عظام
در بیان نسبت بین الخالق و المخلوق و توحید و وجودی و شهودی و مسئلہ اقربیت و مسئلہ جبر و قدر مکتوبی
بنویسد چون این قسم مقالات بجانب حضرت پیر و مرشد دستگیر اوام اللہ برکاتہ نوشتن و زیرہ بگیان فرستادن
سوی اوب و نامناسب دیدن یا ران طریقہ آن مہربان را مخاطب صحیح دانستہ ناچار بچند فقرہ نامرہود متصف
شد اما آنکہ از نظر کمیما اثر جناب حضرت ایشان مدلتہ تعالی ظلال نگذر و شایان اعتماد و قبول نیست ہذا
تمس است کہ این عریضہ را بجانب اقدس بگذرانند و ازین فقرات آنچه بصاد تصحیح محلی شود و نقل آن برداشتہ
ایفقیر عنایت فرمائند کہ انرا مسلمہ و اند و آنچه بعد اصلاح نسخہ گردد و انرا بر اندازند تا صحیحہ بسقیما تیار یافتہ قابل

اعتماد کرده و لا تنظن و الی من قال وانظر الی ما قال قال علیه الصلوة والسلام حکمت
 بحکمت ضاللة الحکیم چیست وجدها فلو لم یسألوا السلام علیکم ورحمة الله علیه التوکل و به الاعتصام
 مخذ و ما مقرر عقل است للممكن فی نفسه لیس و له من علیته ایس پس ممکن را نسبتی با علت
 که فی نفسه اورا ایس و وجود ثابت باشد و واجب الوجود متحقق نباشد موجود نبود و تا موجود نباشد هیچ چیزی
 بروی حمل نتوان کرد که برای حمل ایجابی وجود موضوع شرط است دور حالت عدم سلب شی از نفس او صحیح است
 و زید را زید پیشوان گفت پس ممکن را علت او از ذات او اقرب است قال الله تعالی من اقرب الیه
 من جبل لو ریدنا یستر کلام در آنست که ممکن چنانچه در وجود محتاج است بواجب در بقا هم محتاج بواجب است
 یا بعضی متکلمان در میان ممکن و واجب نسبت کوزه و کلال تمییزه گفته اند که در بقا محتاج نیست و درین
 قول برخلاف جمهور عقلاست اعتبار عالم از صنایع لازم می آید و نص قطعی دال بر عدم لزوم احتیاج است
 قال عز وجل یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الخ الحمد لله لهذا قالان
 این قول برای بعضی ازین قباحت تجد و امثال قائل شده تا دوام احتیاج ثابت شود و در واقع برای
 اثبات دوام احتیاج احتیاج اثیمه تکلفات نیست نسبتی که ممکن را با واجب است نسبت کوزه و کلال را با آن
 چه مشابست ماوه کوزه که عناصر از بهر است مثل کلال بلکه بیشتر از کلال مخلوق الهی است جل سلطانه و صورت
 کوزه که عرض است وضع نیز مخلوق حق اندر سجانه کرا که حرکات دست کلال بنا بر جبری عادت الهی غیر بر مانه
 از سعادت آن صورت آمده باز این حرکات که بنا بر عادت الله تعالی از سعادت واقع شده نیز مخلوق حق اند
 جل و علا و سبب توهم قدرت و ارادت که در کلال مخلوق گشته کلال را کاسبان حرکات میگویند نه
 حائق آن پس نسبت میان ممکن و واجب مانند نسبت کوزه و کلال خیال کردن محض غلط فهم و تصور
 عقل است و ما للترا اب و رب الاس باب بلکه میان ممکن و واجب نسبتی است معلوم الایتمیه
 مجهول الکیفیه که مثل نادر و پس تشبیه و تمثیل آنچه گفته شود و لکنی کما لانی الذات و لانی
 الصفات و لانی النسب و لانی الاعتبارات و لانی شی من الاشیا و صیت چگونیم با تو از مرغی نشانه
 که با عقلا بودیم آشیانه به زعنقا هست نهی پیش مردم به مرغی من بود آن نام هم گم به و حق آنست که ممکن
 در بقا هم محتاج است بعلت موجد خود که بقا عبارتست از وجود در زمان ثانی و چون ممکن وجود از زمان

اول مقتضی نیست در زمان ثانی چگونگی مقتضی باشد که اقتضا حقیقت با اختلاف از منته مختلف نشود و زمانه تکرار
 موهوم اگر مقدار حرکت فکلی می بود نیز حقیقت امکانی را مقتضی وجود نمی توانست کرد حال آنکه این مذہب
 باطل است که فلک حادث زمانی است قال الله تعالی فقطع ان سبعم سموات فی یوم مبین
 و گساینکه فلک را متحرک نمیدانند بلکه گساینکه فلک را هم نمیدانند آنها هم زمانه خیالی کرده اند از صبح تا شام
 تفاوت بینمانند غرض که ممکن در زمان ثانی هم وجود را تقاضا نمی کند چه اگر تقاضای وجود کند ممکن ممکن باشد واجب
 شود و قلب ما هست لازم آید و آنچه میگویند الشئ عالم یوجب یوجده و آنکه میگویند امکان محض
 بوجودین سابق و لاحق مراد اینجا وجوب بالتعبیر است یعنی واجب است باقتضای علت خود نه باقتضا
 نفس خود که آن محال است پس ثابت شد که ممکن در وجود و باقتضا محتاج است بصانع تعالی شانه تا وقتیکه بر
 ممکن از واجب فاضله وجود باشد ممکن موجود بود و مصدر آثار باشد و چون فیضان منقطع شود هیچ اثری از ممکن
 بر صغیر روزگار نیافتد شود پس حال ممکن مثل حال زمین است که بمقابله آفتاب روشن شده تا وقتیکه قابل باقیست
 و ستاره باقیست و چون غباری یا ابری بمیان آید و مقابله نماید از نور و روشنی اثر هیچ نماند است او چو جهان
 و جهان چون کالبد از وی پذیرد البده پس باغنی ممکن را ظل واجب میگویند چنانچه آفتاب را که
 بر روی زمین است ظل آفتاب میگویند باغنی که ممکن را با واجب مماثلت و مشابهت است چنانچه ظل
 باصل که اینجا است هیچ مماثلتی و مشابهتی نیست بلکه باغنی که چنانچه ظل را هیچ تحقیقی و تاصلی نیست وجود او
 همان وجود اصل است چنان ممکن را وجودی متاصل نیست وجود او همان اصل است پس نمی بینی که با هست
 ممکن فی نفسها تحقق ندارد و وجود او بمعنی مصدری که بر او از مبدأ فیاض قالیض گفته است استماعی چیز
 با وی منقسم نشده و با بالوجودیه و منشأ استماع این وجود همان نسبت است که ممکن را با واجب بهم رسید
 انتم امر است این الشئین پس وجود ممکن بمعنی با بالوجودیه نیست مگر ذات واجب تعالی و تقدس باصفتی
 از صفات او - سوال وجود ممکن بدی است کسیکه بصانع اعتقاد ندارد او هم از ممکن وجود مصدر است
 استماع کرده حکم بوجودیت او میکند پس اگر ذات واجب تعالی شانه منشأ این استماع باشد باید که منکر
 صانع استماع وجود نکند و حکم بوجودیت ممکن نماید - جواب این ملازمه ممنوع است یعنی هرگز از منشأ
 استماع خبر نداشته باشد او استماع نکند و حکم بوجودیت ممکن نماید یعنی که اگر شخصی ماه را در آب یا در آینه

می بیند که نظر براه آسمان مکرره است و از آن خبر ندارد البته حکم میکند بوجود ماه و آب یا در آینه همچنان هر که
 ممکن را می بیند هر چند از نظر غیاب است و اصل از وجود متصل خبر ندارد حکم میکند بوجود در ممکن غایتی باقی الباقی
 همان ممکن را بوجود متصل میداند چنانچه طوطی در آینه صورت خود را دیده آنرا بوجود در و هم خود متصل نمیداند
 بادی در سخن می آید پس ممکن را جزو تخرینه و بهم تحقیق و شوقی نیست و وجود این کثرت و همی با الهم وجودیه
 واحد تحقیق است که ازین کثرت در آن وحدت تحقیقی غلی نیامده و گروهی بدانان تشنه و نرسیده چنانچه زید که
 در آنست خانه رود و صورت های متعدد پدیدار شود همان زید یک زید است چنانچه بود و هو الا ان حکاکان
 و اعیان العالمه ما شمت من انچه انک جوی دشمن لا اوم فی الکلون و اللطیس و لا ملک سیمان
 و لا بطیس و فاکل عبارة و انت المعنی و یاسن هو للقلوب مقاطیس و چون نشاء این و هم وجود
 این کثرت ذات واجب تعالی شانه یا صفتی از صفات اوست نه فرض فارضان و نه اعتبار معتبرین این
 و هم تحقیق است که نفی معتبرین متغی نشود ربنا ما خلقت هذا اباطلا بل کما نکتنا فبقنا حداب
 الشاکل یعنی ما خلقته باطلا لا یترتب علیه الاحکام و الاثار بل خلقته و لیل علی صانع سبیل الی معرفت فانی
 من عرف نفسه فقد عرف ربه چنانکه عن کل ما لا یقیق بشانک فقط عذاب النار المترتب علی عدم العرف
 و الایمان متحد و ما چون نسبت بین ممکن و الواجب چنین متحقق شد که وجود او همان ذات است
 تعالی و تقدست پس صوفیه وجودیه در غیبات سکر این کثرت و همی را عین واجب گفتند و عدم
 ذاتی او را در نظر نیاروند و قائل به او است شدند و گفتند رب یا علی همسایه و غلشین و همه همه اوست
 و در وقت که او اطلس شد همه اوست و لیکن مرتبه تشریح را علیه ثابت میکنند و میگویند در اینجمن فرق
 و نهاتجا جمع باشد همه اوست ثم باشد همه اوست و نهاتجا جمع عبارت از مرتبه تشریح است و اگر کسی
 مرتبه تشریح را نفی کرده و وجود را متذکر طبعی منحصر درین کثرت دارند طبعی باشد و صوفیه شهودیه که صحو و افاقا
 بهر سائیده اند بشه و وحدت تحقیقی در کثرت و همی حکم کرده همه اوست میگویند و چون تحقق نظر کرد و شوق
 همه نیستند موجود اوست ظاهر میشود قوله تعالی کل شیء عها لک الا وجهه قوله علیه السلام
 ان اصدق القوال الی الی الی الا کل شیء عها خلا الله باطل دلیل است برین مدعا چنانکه مالک
 بو باطل یعنی آنکه کان باکا و یکنون باطلا گفتن مجاز است و تکلف و معنی تحقیقی قیاد است که مالک

همه اوست و همه اوست